

داریبست‌های سیاسی - رسانه‌های طبقه متوسط جدید در راستای ساخت یا تسخیر دولت تسهیل‌گر در ایران (۱۳۷۶-۱۳۹۶)

فاضل کُرد^۱

چکیده

فرایند دولت‌سازی و هویت‌دولت در ایران (۷۶-۹۶) روندی متمایز از دیگر کشورها داشته است. از آنجا که ساخت و ساز دولت رویه‌ای در کنترل سیاسی است، بنابراین طبقات اجتماعی و از جمله طبقه متوسط جدید برای تسخیر یا دسترسی به دولت، اقدام به داریبست‌سازی سیاسی می‌کنند. شکل‌گیری داریبست‌های سیاسی برای تسخیر دولت، گاه ناشی از الگو برداری از دولت‌های توسعه‌گرا و گاه ناشی از ایده‌های آرمانی و انقلابی بوده است. در سه دهه اخیر پسا انقلاب، فرصتی اجتماعی- سیاسی برای طبقه متوسط جدید به وجود آمد که اثربخشی خود را بر سازه‌های دولت نشان دهد. منظور از طبقه متوسط جدید، طبقه‌ای دین‌گرا و یا عرف‌گرا، با نگرش‌های سیاسی و فرهنگی و علمی است که بخش بزرگی از بافت اجتماعی ایران را تشکیل داده است. سؤال پژوهش آن است که داریبست‌های سیاسی طبقه متوسط جدید در راستای ساخت و یا تسخیر دولت تسهیل‌گر کدامند؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که طبقه متوسط جدید از طریق داریبست‌های سیاسی همچون مشارکت و رقابت سیاسی در مردم‌سالاری، رسانه‌های گروهی و همگانی، احزاب و جریان‌های سیاسی، فرهنگ سیاسی، رهبری سیاسی و تکنوکراسی در بوروکراسی، دست به بسیج منابع رأی‌دهی در مشارکت سیاسی و در جهت خلق دولت می‌زند. چارچوب نظری برای تحلیل موضوع، نظریات نوسازی با رویکرد توصیفی- تحلیلی و با روش تاریخی است.

واژگان کلیدی: طبقه متوسط جدید - مشارکت سیاسی، رسانه‌های گروهی،

جریان‌های سیاسی، فرهنگ و رهبری سیاسی، تکنوکراسی در بوروکراسی، دولت حدافل و تسهیل‌گر

۱ - مقدمه

طبقه متوسط جدید در این پژوهش، نیروی اجتماعی، علمی، فرهنگی، سیاسی، اداری، مدنی و مشارکت جویی است که در یک پروسه شکل‌گیری از مشروطه تا کنون در بدنه دولت یا خارج از بدنه دولت رشد و ظهور یافته است. این طبقه با تولیدات فکری و دموکراسی خواهی از دیگر طبقات اجتماعی متمایز شده و حجم عظیمی از بافت اجتماعی ایران را تشکیل داده است. طبقه‌ای که در برخورد با نظم سیاسی، رفتارها و جهت‌گیری‌های متنوعی را بر اساس فرصت‌های سیاسی - اجتماعی از خود نشان داده، و شامل روشنفکران، دانشگاهیان و فرهنگیان، مدیران سیاسی و اداری، روزنامه نگاران، نویسندگان و حوزه اندیشه است. تخصص‌گرایی، باسوادی، تحول خواهی، کنش جمعی، و ائتلاف سیاسی از شاخص‌های فکری این طبقه به شمار می‌روند.

با جایگزینی نظم سیاسی در ایران پس از انقلاب، نیروهای نوپدید و نخبگان سیاسی - فکری برای کنترل سیاسی وارد فاز دولت‌سازی به سبک خود شدند. در این فرایند، نیروهای سنت‌گرا با نیروهای طبقه متوسط جدید اعم از دین‌گرا و عرف‌گرا، دست به ائتلاف اولیه زد و ساختار حکومت و دولت را در دستور کار قرار دادند. با گذشت زمان، و با نگرش تاریخی، نزاع برای بقاء میان نیروهای سنت‌گرا و نوگرا، بر سر چگونگی اداره کشور (سیاست داخلی و سیاست خارجی و نحوه توزیع قدرت سیاسی)، به تعارض سنت و مدرنیته دامن زد، و به تسلط نیروهای اسلام‌گرای سنتی منجر گردید. سیاست‌های اقتصادی یک جانبه در دولت نوساز، عدم توسعه سیاسی، رشد باسوادی، رشد شهرگرایی و رشد رسانه‌های گروهی، منجر به باز شدن نسبی فضای سیاسی و فرهنگی و رشد محسوس طبقه متوسط جدید دانشگاهی در دهه هفتاد گردید. مناسبات میان شهروندان عادی با طبقه متوسط جدید و با دولت و در جهت خلق دولت شکل تازه‌ای به خود گرفت. طبقه تحصیل کرده، بروکرات و تکنوکرات، با نگاهی تخصصی بر داربست‌های دولت، مناسبات میان دولت و گروه‌های اجتماعی را بر هم زد، چرا که بخش بزرگی از شاخص‌هایی همچون قانون‌گرایی، شایسته‌سالاری، تخصص‌گرایی، پاسخگویی و شفافیت، جامعه مدنی، از شعارهای

مرتبط با نحله گفتمانی طبقه متوسط جدید و کیفیت دولت سازی بود. با این وجود، تجربیات عینی و عملیاتی در سه دهه اخیر (۹۶-۷۶) حکایت از آن دارد که طبقه متوسط جدید با داربست‌های سیاسی مشخص برای رسیدن به دولت مطلوب و تسهیل‌گر با ناکامی مواجه شده است، در این میان، عناصر مداخله‌گری همچون استقلال دولت از بسترهای اجتماعی، عدم تخصص‌گرایی، ضعف نهادهای مدنی، عدم فرصت‌های برابر اجتماعی، شاخص‌های پوپولیستی و رانتیری، فرایند دولت سازی را سلیقه‌ای کرده بود. بنابراین طبقه متوسط جدید با در نظر گرفتن گشایش گفتگو با نخبگان ابرزاری و با تقویت داربست‌های سیاسی در تلاش بوده است که اثربخشی خود را بر ساخت دولت حداقل و تسهیل‌گر و یا تسخیر آن نشان دهد.

۲ - پیشینه پژوهش

در مورد پیشینه پژوهش حاضر به عنوان داربست‌های سیاسی طبقه متوسط جدید و اثربخشی آنها بر ساخت دولت تسهیل‌گر در ایران پس از انقلاب (۷۶-۹۶) تا کنون پژوهشی با این عنوان به نوشتار در نیامده است، بلکه عمده پژوهش‌های صورت گرفته مربوط به رابطه دولت با طبقه متوسط جدید، رویکردهای دولت به طبقه متوسط جدید، ویژگی‌های ساختاری دولت و پژوهش‌های مرتبط با دولت‌های توسعه‌گرا بوده است. حسن مجیدی و محمد رستم پور (۱۳۹۶) به رویکرد دولت به طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند، محور پژوهش آنان مناسبات دولت با طبقه متوسط جدید در سال‌های پس از جنگ تحمیلی، ویژگی‌های شخصیتی رؤسای دولت و تأثیرپذیری از تحولات جهانی بوده است. در این اثر، دولت تحصیل دار و شخصی شدن قدرت از کلید واژه‌های مهم تحقیق آنان است. نویسندگان مقاله، رویکرد دولت به طبقه متوسط جدید را متأثر از درآمدهای نفتی دولت، ویژگی‌های شخصی و منش رفتاری روسای دولت و شرایط بین‌المللی دانسته‌اند. حسن خواجه (۱۳۹۶) در مقاله میراث‌هاشمی در حوزه اجتماعی- سیاسی، با بررسی گسترش طبقه متوسط جدید، نوسازی و تغییرات اجتماعی و فرهنگی، دولت نوساز را عامل رشد این طبقه دانسته است. نویسندگان مقاله باور دارند که دولت نوساز سازندگی با نوسازی یک جانبه اقتصادی، پایه‌های رشد طبقه متوسط جدید را

رقم زده است. او معتقد است که رشد طبقه متوسط جدید، بانی روی کار آمدن دولت اصلاحات و انفعال این طبقه، بانی ایجاد دولت اصول‌گرا در سال ۱۳۸۴ بوده است. حیدر شهریاری (۱۳۹۸) در مقاله ویژگی‌های ساختاری دولت در ایران، به ویژگی‌های ساختاری دولت در پس از انقلاب پرداخته و به رابطه بین رشد طبقه متوسط جدید و روند توسعه مردم سالاری اشاره کرده است. یافته‌های تحقیق وی نشان داده است که دولت در ایران پسا انقلاب، دارای ویژگی‌هایی همچون رانتیر و ایدئولوژیک بوده، و با وجود رشد طبقه متوسط جدید، روند مردم سالاری به همان میزان رشد نکرده است. غلامرضا جمشیدی‌ها و سید رحیم تیموری (۱۳۹۶) در مقاله روند تاریخی ظهور دولت توسعه‌گرا در ایران با تأکید بر دوره زمانی پس از جنگ تحمیلی بر این باورند که روند تغییر محیط اقتصادی و اجتماعی، دامنه جغرافیا، تنوع کارکردی بیشتری به دولت توسعه‌گرا بخشیده و سنخ‌های متفاوتی از دولت‌های توسعه‌گرا را در میان مناطق جغرافیایی به وجود آورده است. آنان بر این باورند که اگر چه ایران فاقد اصلی‌ترین ویژگی‌های دولت توسعه‌گرای جدید است، اما به مانند سایر کشورهای هم‌نوع در یک بستر تاریخی شکل و تکوین یافته است.

علیرضا ازغندی، حمید ملک پور، مسعود مطلبی (۱۳۹۷) در مقاله بررسی رابطه دولت و طبقه متوسط جدید (۸۴ - ۷۶) بر این فرضیه تکیه داشته‌اند که رشد طبقه متوسط جدید دارای رشد مؤلفه‌هایی هم چون آزادی سیاسی، وضعیت زنان، و پاسخگویی بوده و دولت اصلاحات در ایران نیز تلاش کرده است تا در راستای سیاست‌های معطوف به توسعه سیاسی و از جمله آزادی‌های مدنی، مطبوعات، مبارزه با فساد و کاهش اندازه دولت، در راستای نظرات بخشی از طبقه متوسط جدید حرکت نماید. مسعود غفاری و افسانه ایگدر (۱۳۹۶) در مقاله دولت توسعه‌گرا پیش نیاز حکمرانی خوب، باور دارند که نظریه دولت توسعه‌گرا و ایده حکمرانی خوب، هیچگونه منافاتی با هم نداشته و دولت توسعه‌گرا پیش نیاز حکمرانی خوب است. کار ویژه اصلی این پژوهش، مقایسه دیدگاه‌های عمده در توسعه (توسعه دولت‌گرا و توسعه برآمده از حکمرانی خوب) است. آنان با مقایسه دولت‌هایی همچون کره جنوبی و ژاپن بر این عقیده‌اند که توسعه کشورها، وابسته به مبارزه با فساد، مبارزه با بی قانونی،

اقدام در جهت شفافیت و استفاده از سرمایه‌های جهانی، کنترل اقتصادی، امید به زندگی و خلق نوآوری‌ها بوده است. دلفروز، محمد تقی (۱۳۹۳) عدم اجماع نخبگان در ایران به معنای چرخش‌های پی در پی گفتمانی در دولت‌های ایران بعد از جنگ تحمیلی را مانع شکل‌گیری وفاق بر سر مفهوم توسعه و کنش‌گری دولت توسعه‌گرا می‌داند. او پنج ویژگی نخبگان توسعه‌گرا، استقلال نسبی دولت‌ها، قدرت دیوانسالاری دولت، جامعه مدنی ضعیف و بستر بین‌المللی مساعد میان ایران و هسته مرکزی دولت‌های توسعه‌گرا در شرق آسیا (سنگاپور، تایوان، کره جنوبی، مالزی) را با هم مقایسه می‌کند. فتاح شریف زاده - رحمت الله قلی پور (۱۳۸۲) در مقاله حکمرانی خوب و نقش دولت، نظریه حکمرانی خوب را با ویژگی‌هایی مانند مشارکت، شفافیت، پاسخگویی و اثربخشی و حاکمیت قانون دانسته‌اند. که در آن الگوی برای توسعه پایدار انسانی با سازوکارهای تعاملی دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی است. الگویی که به دنبال نقش حداقل دولت، توانمندسازی نهادهای مدنی و بخش خصوصی است. آنان بر این باورند که دولت می‌بایستی نقش هماهنگ کننده و تنظیم کننده داشته باشد و بجای تصدی‌گری به تنظیم و تسهیل پردازد، بنابراین برای عملیاتی شدن این الگو، مفاهیم مشارکت، عدالت محوری و پاسخگویی را پیشنهاد می‌کنند. مسعود غفاری - فریبا ترجمان (۱۳۹۴) در مقاله بوروکراسی دولتی و خروج برخی نیروهای متخصص از ایران، به نقش دولت در توسعه پرداخته‌اند و به دیدگاه‌های مربوط به دولت حداقل (تأکید بر جامعه و نقش آنان) و دولت حداکثر (دولت کارگزار توسعه) توجه داشته‌اند. به عبارت دیگر، در پی مفهوم کارآمدی و ناکارآمدی دولت بوده و علت ناکارآمدی دولت‌ها را خروج نیروهای متخصص از کشور می‌دانند. از نگاه آنان، دولت می‌تواند با کاستن از نقش خود و جذب نیروهای متخصص از ناکارآمدی خارج و به دولت کارآمد نزدیک شود. فقیهی، واعظی، عسل‌غاز (۱۳۹۸) در مقاله تاملی بر تعامل بوروکراسی و فرهنگ در ایران به مطالعه ساختار بوروکراسی ایران از منظر فرهنگی می‌پردازند. رویکرد آنان یک نوع بوروکراسی نهادی با ویژگی‌های ساختاری است. نتایج پژوهش آنان نشان از آن دارد که ساختار بوروکراسی ایران با الگوی عقلایی سنتی متفاوت است، ساختاری که از نظر وجود

سلسله مراتب اختیار و تقسیم کار به الگوی عقلایی نزدیک بوده، اما از لحاظ پیروی از قوانین و مقررات و بها دادن به تخصص و نظارت و شایستگی با این الگو فاصله دارد. آنان همچنین باور دارند که عوامل فرهنگی بر ساختار بوروکراسی ایران اثربخش، و توجه به عقلانیت در آن می‌تواند اثربخشی خوبی بر بوروکراسی داشته باشد.

۳- چارچوب نظری و روش پژوهش

در این قسمت از نوشتار به نظریه‌های مربوط نو سازی و رابطه طبقه متوسط جدید و دولت بر اساس این مدل توجه شده است. بر اساس الگوهای مطرح شده توسط اندیشمندان حوزه اجتماعی و جامعه‌شناسی سیاسی، عوامل مختلفی بر ساخت دولت مؤثر می‌باشند. یکی از این نظریه‌ها که این عوامل را بر اساس مؤلفه‌های مشترک به هم پیوند می‌زند نظریه‌های نوسازی است.

نظریه نو سازی به مشارکت سیاسی و توسعه سیاسی، دموکراسی و دولت توسعه‌گرا نگاهی تک خطی دارد. این نظریه مدعی است که با گسترش مدرنیزاسیون، سطح درآمد و سطح با سواد و ارزش گذاری آزادی، افزایش یافته که موجب دموکراتیزه شدن یک جامعه و نهادهای آن خواهد شد (چن و همکاران، ۲۰۱۱، ۷۰۶). بر این اساس، گسترش مدرنیزاسیون، باسواد و آزادی در مشارکت سیاسی، به فرجه شدن طبقه متوسط جدید و کنش جمعی منجر خواهد شد. به عبارت دیگر میان نو سازی اقتصادی و نو سازی سیاسی با رشد طبقه متوسط جدید رابطه معناداری وجود دارد، به این معنا که هر چه سطح مداخله و قدرت نفوذ گذاری طبقه متوسط جدید در بدنه دولت افزایش می‌یابد، دولت توسعه‌گرای سیاسی حالتی عملیاتی بخود می‌گیرد. نظریه نوسازی مدعی است که توسعه یافتگی تقویت کننده مشارکت سیاسی و پایه تغییرات اجتماعی و سیاسی است که منافع طبقه متوسط جدید را در حوزه‌های مدنی، رسانه‌ای، و احزاب سیاسی را تضمین می‌کند. اکثریت تئوری پردازان نظریه نوسازی بر این باورند که صنعتی شدن، شهری شدن، باسواد و توسعه رسانه‌ای به توسعه یافتگی و رشد طبقه متوسط جدید کمک می‌کند. در این میان مهمترین نظریه پردازان نوسازی ساموئل هانتینگتون، دانیل لرنر و مارتین لیپست می‌باشند.

هانتیگتون بر عوامل مختلف و مؤثر در دموکراسی شدن تمرکز می‌کند که در آن توسعه اقتصادی نقش مهم و تأثیر گذاری را بازی می‌کند (هانتیگتون، ۱۳۷۳: ۶۹) او در موج سوم دموکراسی تلاش دارد که زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و بین‌المللی را با بازیگران سیاسی و اجتماعی ترکیب نماید و نظریه تلفیقی ارائه دهد (همان) به باور وی توسعه اقتصادی به گسترش طبقه متوسط جدید و کاهش نابرابری می‌انجامد و شکاف اقتصادی را کمتر می‌کند. او معتقد است که تحقق دموکراسی نیازمند نخبگان حاکم منعطف در ساخت قدرت سیاسی است. به طور کلی در نظریه هانتیگتون ترکیبی از زمینه‌های ساختاری (توسعه اقتصادی) - ظهور طبقه متوسط جدید (کارگزاران اجتماعی (نیروهای برخاسته از طبقه متوسط جدید) و سیاسی (نخبگان حاکم) عوامل اصلی گذار به دموکراسی تلقی می‌شوند.

دانیل لرنر نیز مسائل سیاسی - اجتماعی جوامع خاورمیانه‌ای و از جمله ایران را نو سازی و الگوی خطی مبتنی بر تجربه غرب می‌داند. او بر این باور است که رشد شهرنشینی منجر به افزایش سواد و افزایش این دو به افزایش کارایی رسانه‌ای و در نهایت به مشارکت سیاسی می‌انجامد. وی بر این باور است که اکثر مردم کشورها به دلیل الگوی نو سازی سه گانه (شهرنشینی، باسوادی، گسترش رسانه‌های گروهی و همگانی) واجد حس مشارکت جویی می‌باشند (لرنر، ۱۹۵۸) نظریه لرنر از آن جهت دارای اهمیت است که تجربه کشورهای خاورمیانه و از جمله ایران را با خود به همراه دارد.

مارتین لیپست نیز بر این باور است که پیشرفت و توسعه سرمایه داری، پیش شرط دموکراسی و ثروت اقتصادی موجب توسعه آموزشی، گسترش شهرنشینی، ارتقاء سطح سواد و تقویت رسانه‌های جمعی می‌گردد. وی معتقد است که توسعه اقتصادی به ظهور طبقه متوسط جدید و به تقویت جامعه مدنی و تضعیف دولت منجر می‌شود (لیپست، ۱۳۸۱: ۱۴). بنابراین، لیپست سرمایه داری را سبب ارتقاء طبقه متوسط جدید و گامی در جهت دموکراسی می‌داند.

روش پژوهش: روش تاریخی با رویکرد توصیفی است که علاوه بر توصیف و تحلیل و تبیین پدیده‌های اجتماعی و داده‌های تاریخی، بر این امر استوار است که

ماهیت و ابعاد پدیده‌های اجتماعی بر اساس درک روابط، منابع شاهد، یافته‌های مورد مشاهده، تجربیات نوشتاری، در قالب سیر تحول زنجیره‌ای خواهد بود. بنابراین روش تاریخی (HiHistorical) شامل مطالعه، درک و شرح رویدادهای گذشته و رسیدن به نتایج مربوط به علل، اثربخشی یا روند رویدادهای گذشته است، چرا که با روشن شدن رویدادهای کنونی به پیش بینی وقایع آینده کمک خواهد کرد. به عبارت دیگر برای رسیدن به واقعیت‌های موجود در پی یافتن داده‌های موجود در یک پژوهش و رسیدن به نتایج قابل دفاع در زمینه‌های تحقیق است. این نوع روش تحقیق با بررسی کتابخانه‌ای بر فهم عمل و کنش جمعی، قابلیت بازسازی عینی و نقش عنصر آگاهی و اخلاقی در یک پژوهش اجتماعی تأکید خواهد داشت.

۴-۴) داربست‌های سیاسی طبقه متوسط جدید در راستای ساخت یا تسخیر دولت حداقل و تسهیل‌گر در ایران پسا انقلاب

داربست‌های سیاسی طبقه متوسط جدید در این پژوهش، و در راستای ساخت و یا تسخیر دولت تسهیل‌گر، رقابت و مشارکت سیاسی، رسانه‌های گروهی و همگانی، جریان‌های سیاسی، رهبری سیاسی و تکنوکراسی در بوروکراسی می‌باشند.

۱- ۴) مشارکت سیاسی

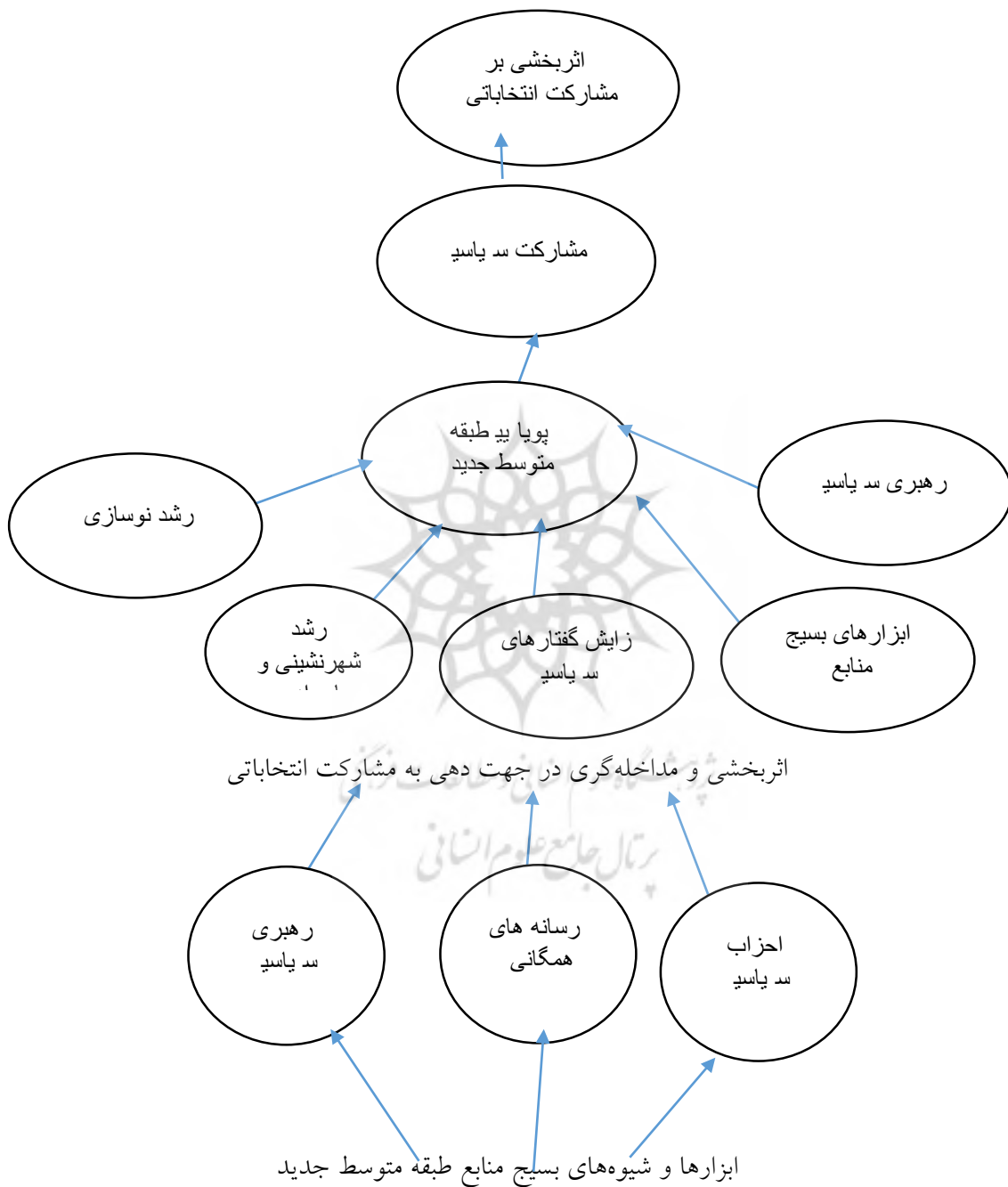
مشارکت و رقابت سیاسی، یکی از داربست‌های سیاسی طبقه متوسط جدید در راستای ساخت یا تسخیر دولت حداقل و تسهیل‌گر در ایران پسا انقلاب بوده است، چرا که نظام‌های سیاسی بر پایه اعتماد اجتماعی و اراده عمومی استوار بوده و مشروعیت و استمرار هر نظم سیاسی وابسته به مشارکت سیاسی مردم در سرنوشت خود، و انتخاب فرمانروایان و حکام در قالب ساخت حکمرانی دولت است. بر این روال مشارکت سیاسی شهروندان برای استقرار مردم سالاری و ساخت دولت امری حیاتی است. در این میان عوامل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی از جمله گشایش‌های گفتاری و نوشتاری و فرصت‌های سیاسی، رشد و آزادی رسانه‌ها و احزاب سیاسی ابزارهای مؤثر طبقه متوسط جدید در مشارکت سیاسی و ساخت دولت بوده‌اند. مشارکت سیاسی و رفتار سیاسی از نشانه‌های مردم سالاری و دال مرکزی تصمیم سازی و

ارزش‌گذاری عمومی و افزایش تقاضا برای سهم شدن در قدرت سیاسی است، که از این طریق میزان اثربخشی گروه‌ها و طبقات اجتماعی و از جمله طبقه متوسط جدید روشن می‌شود. بر این روال هانتیگتون در نظریه‌نوسازی خود، مشارکت سیاسی را فعالیت شهروندان به منظور تأثیر نهادن بر فرایندهای تصمیم‌گیری سیاسی دولت می‌داند (هانتیگتون، ۱۳۹۰، ۷۷). در حقیقت مشارکت سیاسی یک نوع تعهد فردی و اجتماعی است که شامل مشارکت در رأی‌دهی در قالب انتخابات و همه‌پرسی و هدایت آن توسط آگاهان سیاسی و اجتماعی در قالب احزاب و جریان‌های سیاسی است. در این میان، مشارکت انتخاباتی، آشکارترین پیوند مشارکت سیاسی، مشروعیت سیاسی، و دسترسی شهروندان به حقوق دموکراتیک در قالب کنش جمعی و اظهار نظر عمومی بر سیاست‌های عمومی است. از آنجا که محدودیت مشارکت سیاسی و ناکارآمدی دولت‌ها به مشروعیت سیاسی لطمه وارد می‌کند، بنابراین طبقه متوسط جدید نوپا، با صورت‌بندی و هدایت و آرایش نیروهای سیاسی و اجتماعی، به خلق مشارکت سیاسی و ساخت دولت و ثبات مشروعیت سیاسی کمک می‌کند. شکاف نیروهای اسلام‌گرای سنتی با نیروی‌های سکولار در سال‌های اولیه پس‌انقلاب، نوعی رویارویی اسلام‌گرایان فقهی و سنتی با بلوک سکولار (جبهه ملی و نهضت آزادی) بود، با به حاشیه رفتن نیروهای ملی‌گرا، عرف‌گرا و سکولار، حزب جمهوری اسلامی به دال مرکز سیاسی اسلام‌گرایان فقه محور تبدیل گردید. نزاع سیاسی میان اسلام‌گرایان در مورد چگونگی اداره اقتصاد و سیاست خارجی و گاه اختلاف در مسائل دینی بالا گرفت. در این میان دسته‌بندی جدیدی در بستر سیاسی و اجتماعی با نام اسلام‌گرایان چپ‌مدار و اسلام‌گرایان راست‌مدار خلق گردید، در ادامه این فرایند سیاسی و با نزدیکی به دهه هفتاد و مصادف با دولت نوساز، منازعات سیاسی شکاف جدیدی را خلق نمود و جریان‌های سیاسی علاوه بر چپ‌گرایی و راست‌گرایی، جریان کارگزاران سازندگی با نام راست‌مدرن و تکنوکرات، از درون اسلام‌گرایان راست‌گرا زایش نمود، نتیجه آنکه با ائتلاف تکنوکرات‌های دولتی با چپ‌گرایان دینی و نزدیکی به پایگاه اجتماعی طبقه متوسط جدید، مشارکت سیاسی دوم خرداد خلق، و به تقویت نهادهای مدنی منجر گردید.

یکی از ملاک‌ها و معیارهای سنجش مردم‌سالاری در جوامع مختلف، مقوله انتخابات و سهم مردم در قدرت سیاسی است. در این میان تشریح نقش و گسترش طبقه متوسط جدید و اثربخشی آن در فرایند مردم‌سالاری، مقوله‌ای پذیرفته شده در ایران پسا انقلاب است. اگر نگرش‌ها و گرایش‌های فکری طبقه متوسط جدید را در راستای مفاهیمی همچون حفظ و وضع موجود، منتقد و یا تغییر وضع موجود، توجیه‌گری وضع موجود، و یا رسیدن به وضع مطلوب بدانیم، روشنفکران، دانشگاهیان، مدیران، معلمان، روزنامه نگاران و نویسندگان با عنوان طبقه متوسط جدید، چالشگران و مدعیان رهبری و هدایت‌گری جامعه بوده‌اند. این طبقه بر اساس فرصت‌های سیاسی و اجتماعی به سمت دیگر طبقات اجتماعی مانند فرادست و یا فرودست در جهت بسیج منابع رأی‌دهی تمایل داشته است، چرا که منافع طبقه متوسط جدید در راستای جامعه مدنی (رابطه میان مردم و حاکمیت) توسعه سیاسی (دگرگونی در وضع موجود، نیل به آزادی با ملزومات قانون‌گرایی، تکثر مطبوعات، آزادی رسانه‌ای، فعالیت احزاب و جریانات سیاسی، مشارکت و رقابت سیاسی) و مردم‌سالاری است. طبقه متوسط جدید در ایران پسا انقلاب دارای اولویت‌های اجتماعی (مبارزه با فساد، مقابله با نا امنی اجتماعی، گسترش تأمین اجتماعی) سیاسی (پاسخگویی، شفافیت، مسئولیت‌پذیری، قانون‌گرایی) فرهنگی (گسترش فرهنگ گفتگو و گشایش گفتگو، پرهیز از خشونت، تقویت جایگاه مدنی و علمی) بوده است. بر همین اساس، رشد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی این طبقه، رقابت سیاسی را جایگزین تنش سیاسی کرده است.

یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که نوسازی یک جانبه اقتصادی و دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی در سال‌های منتهی به دهه هفتاد، سبب رشد آموزش دانشگاه، رشد با سواد و تحصیلات، رشد دیوانسالاری اداری، رشد شهرنشینی و رشد رسانه‌ها گردیده است. در این میان، افزایش و رشد مؤلفه‌های فوق، بانی رشد و ظهور طبقه متوسط جدید با خواسته و مطالبات معین و مشخص در راستای ساخت و ساز دولت بوده است. به عبارت ساده، رشد یک جانبه اقتصادی، بدون توجه به توسعه همه جانبه، به ظهور طبقه متوسط جدید و زایش توسعه

سیاسی و افزایش مشارکت سیاسی و رفتن به سمت عدالت اجتماعی بوده است، چرا که موتور و محرکه اصلی مشارکت سیاسی و مردم سالاری و اصلاحات سیاسی و اجتماعی، طبقه متوسط جدید است. در ادامه فرایند رشد طبقه متوسط جدید و اثربخشی آن بر ساخت دولت، یافته‌های آماری حکایت از آن دارد که نرخ رشد با سواد در آخرین مرحله سرشماری در سال ۱۳۹۸ به ۹۶ درصد رسیده است (خبرگزاری جمهوری اسلامی (۱۳۹۸ / ۱۱ / ۱۵) همچنین تعداد دانشجویان در سال ۱۳۸۵ به ۸۲۹/۲ هزار نفر، که این تعداد در سال ۱۳۹۷ به حدود سه میلیون و هفتصد نود چهار هزار و چهارصد بیست نفر (۳۷۹۴۴۲) رسیده است. همین آمار نشان می‌دهد که از این تعداد در حدود یک میلیون دویست و شصت هزار زن و در حدود دو میلیون نفر مرد بوده‌اند (خبرگزاری دانشجویان ایران، ۹ / ۳ / ۱۳۹۷). رشد جمعیت شهری نیز در سال ۱۳۶۵ از ۴۷ درصد به قریب ۷۵ درصد در سال ۱۳۹۰ رسیده است (حسینی و دیگران، ۱۳۹۴، ۲۵). در این میان، تعداد زنان با سواد کشور از ۱/۴ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۹/۴۵ درصد در سال ۱۳۷۵ و در سال ۱۳۹۰ به حدود این رقم رسیده است. بر اساس گزارش مؤسسه پژوهشی وزارت علوم در ایران، ۲۵۶۹ دانشگاه در کشور وجود داشته است که از این تعداد ۵۳۰ واحد سهم دانشگاه آزاد، ۳۰۹ مؤسسه غیر انتفاعی، ۱۷۰ مرکز فنی و حرفه‌ای، ۴۶۶ مرکز پیام نور، ۹۵۳ واحد علمی- کاربردی و ۱۴۱ دانشگاه دولتی (وزارت علوم و تحقیقات و فن اوری) به چشم می‌خورد (خبرگزاری دنیای اقتصاد، ۱۳۸۸). بر اساس مرکز آمار ایران، از مجموع سه میلیون ۷۹۴ هزار نفر دانشجو، یک میلیون ۲۶۹ هزار در دانشگاه آزاد، در حدود ۲۴۰ هزار دانشجوی غیر انتفاعی، حدود ۱۹۷ هزار فنی و حرفه‌ای، ۴۷۰ هزار علمی و کاربردی، و در حدود ۵۴۷ هزار پیام نور و ۶۸۷ هزار مربوط به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بوده‌اند (خبرگزاری دانشجویان، ۱۳۹۷).



داریست‌های سیاسی- رسانه‌ای طبقه متوسط جدید در راستای ساخت یا.../۱۷۵

سیر رشد شهرنشینی و روستائینینی (۹۰-۷۰)

سال	کل جمعیت	شهرنشینی	روستائینینی	درصد شهرنشینی	درصد روستائینینی
1375	60055488	36817789	23026292	3/61	7/38
1385	70472865	48259964	22227771	46/68	54/31
1390	75149669	53646661	21446783	38/71	53/38
1395	79926270	59146847	20730625	00/74	00/26

مرکز آمار ایران (۱۳۹۰)

آمار دانشجویان و اعضای هیئت علمی در ایران (۷۵-۸۷)

سال	تعداد دانشجویان	تعداد کل اعضای هیئت علمی وزارت علوم	تعداد کل هیئت علمی تمام وقت
1375	1192329	11526	19906
1379	15166732	12444	33244
1383	2117471	13750	42625
1387	3581070	18219	63289

مرکز آمار ایران (گزارش‌های وزارت علوم)

برآوردهای آماری نشان می‌دهد که تعداد رشد مؤلفه‌های فوق، حاکی از رشد مردم سالاری و گرایش به سمت فرهنگ سیاسی بوده است. از نگاه دیگر رشد تحصیل کردگان طبقه متوسط جدید، وزن سیاسی و اجتماعی آنان را نسبت به دیگر اقشار اجتماعی در عرصه مشارکت سیاسی نشان می‌دهد. شاخص‌های مشخصی همچون فقر، تورم، عدم توزیع مناسب قدرت سیاسی، شکاف فکری و فرهنگی و قومی را بیشتر، و خود را به صورت جنبش‌های مدنی با هدایت‌گری طبقه متوسط جدید نشان داده است. هر چند که شکاف میان دولت و طبقه متوسط جدید (فرهنگی و سیاسی) و عدم توجه به خواسته‌های سیاسی و مطالبات مدنی، به انفعال سیاسی و گاه به بازتولید فکری منجر گردیده است.

۲-۴) رسانه‌های گروهی و همگانی

رسانه‌های گروهی و همگانی به عنوان یکی دیگر از داربست‌های سیاسی طبقه متوسط جدید در ساخت دولت تسهیل‌گر مورد توجه پژوهشگران جامعه‌شناسی سیاسی قرار گرفته است. در این فرایند، آگاهی سیاسی و اجتماعی عمده‌ترین عامل مشارکت فعال در عرصه سیاسی و اجتماعی است، در واقع یک نوع آگاه‌سازی مردم توسط طبقه متوسط جدید بر پایه نظام ارزش‌ها، جامعه و حکومت خواهد بود. انتقال آگاهی‌های سیاسی در جامعه از طریق جامعه مدنی نوگرا، از طریق کانال‌های رسانه‌ای و همگانی توسط طبقه متوسط جدید است. بنابراین رسانه‌های گروهی و همگانی و شبکه‌های اجتماعی، داربست اساسی و مهمی برای طبقه متوسط جدید در راه ساخت دولت و یا تسخیر دولت تسهیل‌گر خواهند بود. مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه مشارکت سیاسی نشان می‌دهد که رسانه‌های دیداری و شنیداری و شبکه‌های اجتماعی به عنوان رکن چهارم دموکراسی، موتور محرکه مردم‌سالاری هستند که نگرش شهروندان را نسبت به واقعیت‌های جامعه آشکار می‌کنند. از نگاه دیگر، پیش‌فرض مشارکت سیاسی برای رسیدن به دولت تسهیل‌گر، وجود شهروندان آگاه در حوزه عمومی است. از نگاه هابرماس حوزه عمومی یک نوع قلمرو اجتماعی است که در آن افکار عمومی و تبادل افکار شکل می‌گیرند، در این روند، رسانه‌های همگانی و گروهی و احزاب و نهادهای مدنی به اشاعه و تبادل افکار می‌پردازند. به باور هابرماس، بدون شکل‌گیری و نهادینه شدن چنین حوزه عمومی، مشارکت آگاهانه و هدفمند شهروندان به شکل مطلوب صورت نخواهد گرفت. رسانه‌ها با انعکاس اخبار و اطلاعات سبب شکل‌گیری تصورات شهروندان از پویای سیاسی و حوادث سیاسی و اجتماعی می‌شوند. در این میان، هر اندازه تصور شهروندان در معرض‌نوسازی قرار بگیرد، وابستگی مخاطبان به رسانه‌های گروهی بیشتر خواهد شد. واقعیت آن است که رسانه‌های دیداری، شنیداری، سنتی و مدرن نقش مهم و اثربخشی در جهت‌دهی افکار عمومی و در راستای مشارکت سیاسی، و شکل دادن به رفتار سیاسی و مردم‌سالاری بوده‌اند. به عبارت دیگر، رسانه‌ها از طریق تسهیل و تسریع ارتباطات میان

جامعه و نخبگان (فکری و ابزاری)، نقش شتاب دهنده در مشارکت سیاسی و با هدایت طبقه متوسط جدید خواهند داشت .

در جوامع امروزی، رفتار سیاسی شهروندان در دولت‌سازی و مشارکت سیاسی، تحت تأثیر رسانه‌های همگانی دیداری و شنیداری، از نوع سنتی و فناوری‌های جدید ارتباطی مانند فیسبوک، تلگرام، واتساپ، و اینترنت و دیگر شبکه‌های اجتماعی است. بنابر این از این نگاه، رابطه معناداری میان شهروندان و ساخت دولت، و میان رسانه‌ها و مشارکت سیاسی وجود دارد. رسانه‌های گروهی و اجتماعی بر چگونگی رفتار رأی‌دهی در یک مشارکت سیاسی نقشی اثربخش را بازی می‌کنند، چرا که رسانه‌های همگانی بخش جدایی ناپذیری از زندگی عادی اجتماعی و سیاسی مردم را تشکیل داده و تأثیر رسانه‌ها در امر زندگی اجتماعی به حدی است که اولویت ذهنی و حتی رفتار افراد را تعیین می‌کنند (دادگران، ۱۳۸۵، ۱۲۶) از آنجا که شبکه‌های اجتماعی منبع کنش جمعی به حساب می‌آیند، لذا با تفسیرهای خاص، بستری مناسبی برای ظهور کنش‌های سیاسی در راستای تسخیر دولت دلخواه فراهم می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت که رسانه جمعی و شبکه‌های اجتماعی بر نگرش سیاسی مخاطبان اثربخش بوده و مبنای شکل‌گیری باورهای سیاسی را تشکیل می‌دهند. رسانه‌های گروهی بر ایجاد فضاهای انتخاباتی و جلب توجه مردم و افزایش مشارکت و کسب اطلاع از نامزدهای انتخاباتی، و همچنین برجسته کردن موضوعات سیاسی، مهمترین ابزار طبقه متوسط جدید، در امر بسیج رأی‌دهی به شمار می‌روند. به عبارت دیگر، رسانه‌ها به عنوان یکی از راه‌ها و دربست‌های دسترسی به قدرت سیاسی و رسیدن به دولت با مدل فکری طبقه متوسط جدید، هم راستا می‌باشند. شبکه‌های اجتماعی به عنوان متغیر مداخله‌گر در امر مشارکت سیاسی زمینه ساز تقویت پروسه مردم سالاری از طریق احیا حوزه عمومی‌اند. بر همین اساس و طی سه دهه اخیر پسا انقلاب، فرصتی برای طبقه متوسط جدید فراهم شد تا با ابزار رسانه در راستای مطالبات و خواسته‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود عمل نماید. این طبقه نوظهور با وحدت بخشی به منابع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی از طریق رسانه، نقش حامل و عامل توسعه سیاسی و مشارکت انتخاباتی را بازی نموده است. از رهگذر

گسترش رسانه‌های همگانی و توسعه آنان در ایران پسا انقلاب می‌توان به ارتباط و سایل همگانی با طبقه متوسط جدید و مشارکت سیاسی برای رسیدن به دولت مطلوب و تسهیل‌گر پی برد. به نظر می‌رسد که طبقه متوسط جدید بیشترین کاربران استفاده کننده از روزنامه، مطبوعات، کتب، رسانه‌های دیداری و شنیداری، همچون رادیو، تلویزیون، برنامه‌های هنری، ورزشی و خبری بوده‌اند. امروزه اغلب متخصصین ارتباطات سیاسی بر این باورند که رسانه‌های جمعی به درجات و شیوه‌های گوناگون بر شناخت نگرش‌های سیاسی مخاطبان اثر می‌گذارند و بیشتر مردم اطلاعات و دانش سیاسی خود را از رسانه‌های جمعی به دست می‌آورند. اطلاعات به دست آمده از رسانه‌ها پس از تحلیل توسط مخاطبان و یا رهبران فکری آنان، مبنای شکل‌گیری باورها و دیدگاه‌ها، نگرش‌ها و رفتار سیاسی می‌گردد. اهمیت رسانه‌های جمعی دیداری و شنیداری در مشارکت‌های سیاسی و انتخاباتی به حدی است که مبالغه‌های صرف تبلیغات انتخاباتی در نشریات، روزنامه‌ها و تلویزیون می‌شود و تبلیغات رسانه‌ای به عنوان یکی از عوامل بسیج سیاسی به منظور امتناع مخاطبان برای رأی دادن به نامزدهای مطلوب طراحی می‌شوند. شاید بتوان گفت که برگزاری انتخابات در ایران پسا انقلاب نقطه عطفی در نقش آفرینی رسانه‌های همگانی در سرنوشت انتخاباتی بوده که در آن فیلم‌های تلویزیونی و میزگردها، مناظره‌ها و مصاحبه‌ها سهم مهمی در معرفی نامزدها و دیدگاه‌های آنان داشته‌اند. رسانه‌های جمعی بر ایجاد فضای انتخاباتی و جلب توجه مردم و افزایش مشارکت و کسب اطلاع از نامزدهای انتخاباتی، مهمترین ابزار در امر بسیج رأی‌دهی بوده، و موضوعات انتخابات را برجسته می‌کنند. بنابراین رسانه‌های جمعی و گروهی بر نگرش سیاسی و به‌ویژه آرا و برداشت‌های رأی‌دهندگان تأثیرگذار، و در واقع به نوعی ارتباط‌گیری سیاسی را پررنگ و زمینه را برای جمع‌آوری اخبار و مناظره‌های مردم فراهم می‌آورد. رسانه‌های همگانی و شبکه‌های اجتماعی جدید، بویژه شبکه‌های اینترنت، عرصه‌های تازه‌ای را در بستر اجتماعی گشوده است، گسترش روزافزون وابستگی مردم جوامع مختلف به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی کامپیوتری باعث کوشش‌های نظری بسیاری برای مطالعه اینترنت و ابعاد و تأثیرات سیاسی و اجتماعی آن گردیده است، نوشتار فوق بر

آن بود تا جایگاه رسانه را به دلیل توانایی در جذب مخاطب و مشارکت در فرآیند شکل‌دهی به افکار عمومی و بسیج طیف گسترده مردم، در تحولات و کشمکش‌های سیاسی- اجتماعی را نشان دهد.

بر مبنای آمار و ارقام موجود، وسایل ارتباط جمعی در ایران پسا انقلاب (۷۶) تا (۹۶) رشد قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند. در این فرایند نوشتاری، تعداد نشریه‌ها و روزنامه‌ها و مطبوعات و کتاب بر اساس جداول ذیل و بر اساس رشد سالانه نشان داده شده است.

چکیده یافته‌های سرشماری واحدهای عرصه مطبوعات و خبرگزاری‌ها نشان از آن دارد که تعداد ۷۶۰۴ واحد دفتر مطبوعات، خبرگزاری، نمایندگی توزیع مطبوعات و دکه فروشی نشریات در سراسر کشور فعالیت می‌کنند که ۳۰۱۹۸ نفر در این واحدها مشغول به کار بوده و در مجموع ۱۷۸۷ واحد دفتر مطبوعاتی، ۳۴۳ واحد خبرگزاری داخلی و خارجی، ۱۱۱۹ واحد نمایندگی و پخش مطبوعات و ۴۳۵ مرکز فروش نشریات بوده و یک پای ثابت استفاده از آنان طبقه متوسط جدید در نشر افکار و در مشارکت سیاسی بوده‌اند. در این میان تعداد نمایندگی رسانه‌های خارجی در ایران نیز در فاصله سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۹ سیری صعودی داشته است، مثلاً رقم نمایندگی این رسانه ۳۶ نمایندگی در سال ۱۳۷۶، به ۱۰۶ نمایندگی در سال ۱۳۸۲، تعداد نمایندگی در سال ۱۳۸۶ به ۱۱۱ و تعداد آنان در فاصله ۸۷-۸۹ به ترتیب به ۱۲۶ و ۱۲۷ مورد رسیده است (فتحی، ۱۳۹۱).

وضعیت شاخص‌های بخش مطبوعاتی (روزنامه و نشریات بین سال‌های ۱۳۷۶ - ۱۳۸۶)

سال	تعداد روزنامه	تعداد نشریه
1376	35	850-799
1378	89	699
1380	98	953
1382	123	1472
1384	137	1705
1386	145	2160

معاونت امور مطبوعاتی منتشر شده تا سال ۱۳۸۶، دستاوردهای فرهنگی سی ساله

بررسی و وضعیت شاخص‌های بخش مطبوعات طی سالهای ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۹، حاکی از آن است که این بخش نیز علاوه بر اینکه ابزار طبقه متوسط جدید در راستای مشارکت سیاسی و ساخت دولت بوده است، روندی صعودی را سپری کرده است مثلاً در حالیکه تعداد عناوین نشریات منتشر شده در سال ۱۳۷۶ به تعداد ۷۹۹ مورد بوده است، این رقم در سال ۱۳۸۹ به ۲۲۸۶ رسیده که رشدی سالانه در حدود ۳۳/۱۶ داشته است. بر اساس منابع موجود رقم افزایش در فاصله سالهای ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۸ و طی یک دهه به ترتیب ۹۰۳-۹۹۳-۱۰۱۸-۹۰۰-۱۲۱۰-۱۲۹۰-۱۷۸۰-۱۹۶۰-۲۱۴۰-۲۱۶۰-۲۲۰۰-۳۹۲۶ بوده است. بر همین روال و طی سالهای فوق تعداد نشریات محلی و منطقه‌ای نیز در سال ۷۶ و از ۳۸۶ مورد به ۱۳۰۱ مورد در سال ۱۳۸۹ رسیده است که رشد سالانه آن در حدود ۱۴/۱۰ بوده است. به طور نمونه این تعداد در سال ۱۳۷۷-۱۳۷۹ به ترتیب ۴۱۶ و ۵۰۰ مورد و در سال‌های ۱۳۸۷ به ۱۱۷۹ و در ۱۳۸۸ به ۱۲۳۰ مورد رسیده است

وضعیت شاخص‌های بخش کتاب و انتشار کتاب طی سالهای ۱۳۸۰ - ۱۳۸۸

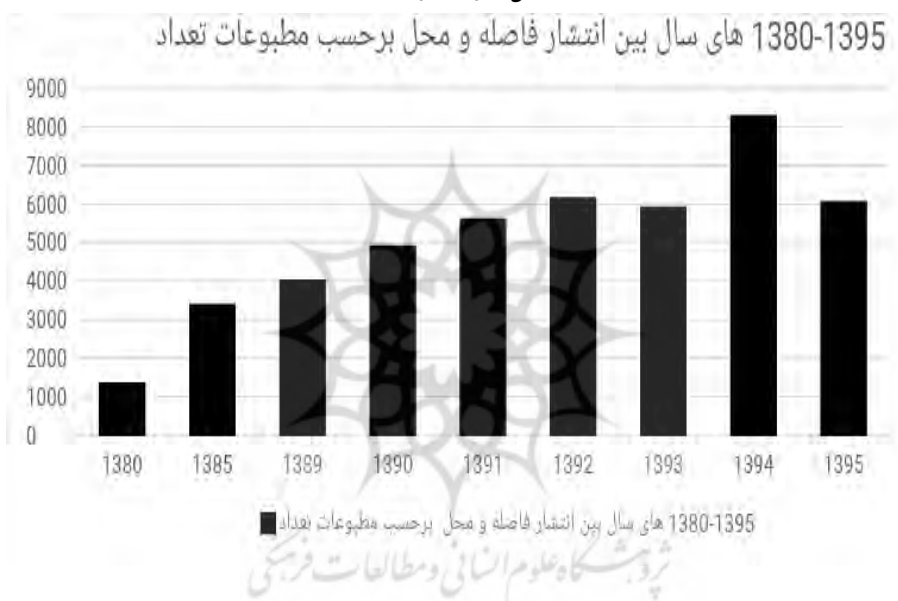
ردیف	عناوین شاخص	واحد اندازه‌گیری	1380	1382	1384	1386	1388	رشد سالانه
1	عناوین کتابهای منتشر شده	عنوان	31660	37859	53570	56653	60710	15/12
2	شمارگان کتابهای منتشر شده	هزار نسخه	165110	174406	227924	217309	205812	1/20
3	تعداد ناشران	نفر	5545	4879	5749	6174	6705	38/12

داربست‌های سیاسی- رسانه‌ای طبقه متوسط جدید در راستای ساخت یا.../۱۸۱

4	تعداد کتابخانه‌های عمومی	باب	1502	1577	1641	1758	2073	6.5
---	--------------------------	-----	------	------	------	------	------	-----

منبع، دستاوردهای فرهنگی سی ساله (۵۸-۸۹).

تعداد مطبوعات بر حسب محل و فاصله انتشار بین سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۹۵ به شکل منحنی ذیل خواهد بود



بر اساس یافته‌ها و نظر سنجی‌های انجام گرفته، رقم استفاده از تلویزیون در سال ۱۳۷۴ به حدود ۸۰ درصد و میزان استفاده از مطبوعات به حدود ۴۳ درصد افزایش یافته است. (به نقل از محسنی ۱۳۷۹، ۲۲۰ و ۱۵۹ و همچنین شهریاری ۱۳۹۳) در این روند، اینترنت و تلفن همراه نیز رشد چشمگیری در میان طبقه متوسط جدید داشته و کاربرد آنها در امر بسیج منابع و بسیج سیاسی و در امر مشارکت سیاسی و ساخت دولت ملموس است. بر مبنای سالنامه آماری، طبقه متوسط جدید با تحصیلات عالی به نسبت به دیگر طبقات اجتماعی با سطح پایین تحصیلی از اینترنت بیشتری استفاده کرده است. بنابر ارقام آماری، رشد و گسترش

وسایل ارتباط جمعی نسبت به گذشته فرصتی را برای طبقه متوسط به وجود آورده تا سبک زندگی، نوع نگرش در حوزه اندیشه و رفتار خود را به موازات چنین تغییراتی تغییر دهند. همچنین گسترش وسایل ارتباط جمعی کمک نموده تا به طور مستقیم اندیشه‌ها و نگرش‌های دموکراتیک در ایران نیز گسترش یابد، امری که اندیشمندانی همچون کاستلز، دیوید هلد و... نیز به این امر اذعان داشته‌اند، که رشد وسایل ارتباط جمعی تلقی جدیدی از انسان نسبت به جهان اجتماعی، سیاست و جامعه را به وجود آورده است. لذا در جهانی که جایگاه اجتماعی هر فرد بر اساس قدرت وی در دستیابی به اطلاعات جدید مشخص می‌شود، وسایل ارتباط جمعی ابزاری مؤثر برای ایجاد روابط دو طرفه میان افراد و گروه‌هایی بوده است که در نهایت تحکیم جامعه مدنی و بسترسازی را برای مردم سالاری مهیا کرده‌اند.

رسانه‌های جمعی با ایجاد فضاسازی انتخاباتی و تشویق افراد به رأی‌دهی، عمده‌ترین تحول در حوزه عمومی و رأی‌دهی اجتماعی محسوب می‌شوند. این گونه رسانه‌ها به دلیل توانایی در جذب مخاطب و شکل دهی به افکار عمومی و بسیج منابع، فرصت‌ها و موقعیت‌های پیش آمده در بستر اجتماعی می‌باشند که به عنوان عنصر مداخله‌گر در امر مشارکت سیاسی و اجتماعی دخیل می‌باشند. رسانه‌های جمعی علاوه بر نقش رسانه‌ای و سازماندهی و جهت‌دهی دیدگاه‌ها، منبع کنش جمعی و اجتماعی نیز بوده‌اند. بر همین پایه، طبقه متوسط جدید در فضای مجازی بستر مناسبی برای ظهور کنش‌های سیاسی است که از طریق بحث و گفتگو و تعامل پیرامون مسایل و موضوعات مورد علاقه در عرصه مشارکت سیاسی و انتخاباتی شدت خود را نشان می‌دهند. با توجه به نقش تأثیر رسانه‌های اجتماعی و شبکه‌های مجازی در کردار سیاسی افراد، شبکه‌های اجتماعی مجازی علاوه بر نقش رسانگی سنتی خود، از مخاطب نیز تأثیر می‌پذیرند، شبکه‌های اجتماعی مجازی فرصت‌های هستند که در آنها افراد موقعیت‌هایی پیدا می‌کنند تا خود را معرفی کرده، ویژگی‌های شخصیتی خود را بروز داده و با سایرین ارتباط مستمر برقرار کنند. دولت-پارلمان-انتخابات، دموکراسی و آزادی بیان، احزاب، گروه‌ها و مطالبات آنها در زمره مشخصات سیاست مدرن به شمار رفته که امروز متأثر از پدیده رسانه (شبکه‌های اجتماعی

مجازی) می‌باشند. یکی از امتیازات ویژه‌ای که شبکه‌های اجتماعی را متعهد به نقش آفرینی در تحولات سیاسی اجتماعی و فرهنگی می‌کند، اشتغال وسیع کاربران اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی است، لذا قدرت بسیج عمومی رسانه است که رفتار اجتماعی را در حوزه‌های مختلف به سمت تلاش جمعی و رسیدن به اهداف هدایت می‌کند. از نگاه دیگر فیلم‌های تبلیغاتی در واقع طرح گفتمان‌های مختلف است که می‌تواند ساختار فکری جدیدی را در جامعه مطرح و افکار عمومی را به سمت و سو مشخص هدایت نماید و بر رفتار انتخاباتی تأثیرگذار باشد. فیلم‌های تبلیغاتی می‌تواند گفتمانی را مسلط و یا گفتمانی را به حاشیه ببرند و گاه ممکن است باعث تقابل گفتمانی شوند. بنابراین تبلیغات تا حدودی زیاد محورهای گفتمانی را تعیین می‌کند و به عنوان ابزار بسیج منابع مورد استفاده قرار می‌گیرد. ایجاد انجمن‌ها و احزاب و ائتلاف‌های دارای مقاصد خاص، میتینگ‌های عمومی، راهپیمایی‌ها، تظاهرات، صدور بیانیه‌ها، رسانه‌های جمعی، چاپ جزوات، انتشار روزنامه‌ها و مجلات و استفاده از رسانه‌های اجتماعی و رسانه‌های گروهی، سخنرانی‌ها، مناظره‌های تلویزیونی، ستادهای انتخاباتی، از چننه یا خزانه جنبش احتمالی یا کنش جمعی محسوب می‌شوند.

از این نگاه، یکی از عوامل مهم بیداری و بسیج رأی‌دهی، در جریان شکل‌گیری مشارکت سیاسی ۱۳۷۶ روزنامه‌ها و رسانه‌های جمعی وابسته به طبقه متوسط جدید بودند. این رسانه‌ها موجب تحول ژرف اندیشه در ایران گردیدند و به عنوان ابزار و شیوه بسیج نقش مهمی را در برانگیختن توده‌ها در مشارکت سیاسی داشته‌اند، چرا که با سرازیر کردن اطلاعات و اخبار جامعه، اذهان عمومی را آماده پرداختن به مسائل جامعه می‌کردند و آنها را از حالت انفعالی بیرون کشیده و فضای اندیشه جامعه را به پویایی و کنکاش وا می‌داشتند. این رسانه‌ها با تیردهی به گفتمان‌های خلق شده، اقشار عمومی را در راستای مشارکت سیاسی و جهت دهی سیاسی بسیج می‌نمودند. بنابراین رسانه‌های جمعی مهمترین پل ارتباطی طبقه متوسط جدید و توسعه سیاسی با توده‌های مردم و هوادار آنان به شمار می‌رفتند. یکی دیگر از ابزارهای بسیج منابع در راستای توسعه سیاسی، مطبوعات و انتشارات و مجلات، روزنامه‌ها و کتب بوده

است. مطبوعات رکن اساسی توسعه سیاسی و جامعه مدنی به شمار رفته و از آن به عنوان رکن چهارم دموکراسی یاد می‌شود. اطلاع رسانی، بیان صادقانه خواسته‌ها و مطالبات مردمی، نقدهای سازنده و راهکارهای مفید از کارکردهای مثبت جامعه مطبوعاتی توسعه یافته است. (امیری، ۱۳۸۶: ۱۸۹) از مجلات و روزنامه‌هایی که اغلب در دوره توسعه سیاسی (۱۳۸۰-۱۳۷۶) مورد استفاده گفتار سیاسی اصلاحات و به عنوان بسیج منابع فکری مورد استفاده قرار گرفت، روزنامه‌های جامعه، توس، خرداد، صبح امروز، آفتاب امروز، نشاط و مشارکت را می‌توان نام برد که به ادعای مسئولین این روزنامه‌ها بخشی از فرهنگ سازی در جامعه را برعهده داشته‌اند. این روزنامه‌ها، شعارهایی همچون حاکمیت قانون، جامعه مدنی، پاسداشت آزادی، حقوق شهروندی را ترویج می‌کردند.

۳- ۴) احزاب و جریان‌های سیاسی

احزاب و تشکلهای و جریان‌های سیاسی یکی دیگر از داربست‌های سیاسی طبقه متوسط جدید در راستای ساخت یا تسخیر دولت در ایران پس از انقلاب بوده است. برخی از اندیشمندان حوزه جامعه‌شناسی سیاسی باور دارند که زمینه تبدیل مشارکت‌های عمومی به مشارکت‌های تخصصی و فعال در گروه تشکیل احزاب سیاسی است، چرا که فعالیت احزاب و تشکلهای و جریان‌های سیاسی، به افزایش مشارکت سیاسی در حوزه مردم‌سالاری منجر می‌گردد. در نبود احزاب سیاسی مقتدر و نهادینه شده، جریان‌ها و جناح‌های سیاسی بازیگر مشارکت سیاسی و رابط شهروند با دولت و حاکمیت می‌شوند. با همین روند، جریان‌های سیاسی با همراهی برخی از احزاب وابسته به بلوک قدرت، فضای انتخاباتی و مشارکتی و مناظره‌های گفتمانی را شکل می‌دهند و شهروندان بی تفاوت را به شهروندان فعال تبدیل می‌کنند. مک‌ایور، حزب سیاسی را گردهمایی سازمان یافته برای حمایت از برخی اصول یا سیاست‌هایی می‌داند که از طریق قانونی می‌کوشند حکومت را به دست‌گیرند (عالم، ۱۳۸۲: ۳۳۴) در این فرایند، احزاب و تشکلهای سیاسی و سایر جریان‌های سیاسی، فرصت‌های ائتلافی برای صاحبان قدرت بوده که نقش بسیج‌کننده را دارا می‌باشند (کلایو اسمیت، ۱۳۸۰: ۳۰۶-۳۰۵) به عبارت دیگر احزاب می‌توانند به شکل سازنده و به

عنوان ابزارهای نهادی در راستای مشارکت سیاسی عمل نمایند (بدیع، ۱۳۷۹: ۱۰۰-۹۴) بنابر این جریان‌ها و احزاب و تشکل‌های سیاسی وابسته به طبقه متوسط جدید، اعم از دین‌گرا و عرف‌گرا، با تنظیم روابط شهروندان و رقابت سیاسی، داربستی برای این طبقه، در جهت رسیدن به ساخت دولت و یا تسخیر آن از طریق مشارکت سیاسی خواهند بود.

فرایند شکل‌گیری احزاب و تشکل‌های سیاسی، دارای زمینه‌های تاریخی بوده، که بسترهای فرهنگی و سیاسی مردم را در جهت ساخت دولت فراهم کرده‌اند، در ایران پیشا انقلاب، جریان‌های سیاسی خود را با نماد ملی‌گرایی، کمونیستی و اسلام‌گرایی نشان داده‌اند. صف بندی جریان‌ها و تشکل‌ها و احزاب سیاسی در ایران پسا انقلاب فراز و فرودهای زیادی در ساخت دولت داشته‌اند. بنابراین شناخت جریان‌های سیاسی، با ملاک‌هایی همچون باورها، ارزش‌ها، منافع مشترک، شکل سازماندهی و پیوندهای قومی و طبقاتی، پیش‌نیاز فعالیت‌های سیاسی بوده‌اند. همگام با ظهور گفتمان اسلام سیاسی در ایران پسا انقلاب، شاهد رشد جریان‌های سیاسی دین‌گرا و عرف‌گرا در بدنه دولت یا خارج از بدنه دولت بوده‌ایم. چرا که در میدان نظری و گاه عملیاتی، شاهد شکاف میان حوزه فکری اسلام‌گرایان سنتی با نگاه تجددگرایی و نوگرایی از یک سو، و شکاف میان نگاه اقتصاد دولتی با نگاه اقتصاد آزاد از سوی دیگر بوده‌ایم. بر همین اساس، جریان‌های سیاسی خود را در قالب گروه‌های سنتی، گروه‌های محافظ‌کار، و چپ‌گرایان اسلام‌گرا با نگاه رفرمیسم نشان داده‌اند. بنابراین ساخت دولت یا تسخیر دولت با فضای رقابت سیاسی و با نگاه جدید، مورد توجه طبقه متوسط جدید اعم از دین‌گرا یا عرف‌گرا بوده است. در این میان و در دهه اول پسا انقلاب، مهمترین تشکل سیاسی در دایره روحانیون اسلام‌گرا، حزب جمهوری اسلامی، و در صف بندی مقابل نهضت آزادی و جریان ملی‌گراها قرار داشته‌اند. در همان دهه اول انقلاب، رویارویی اشکاری میان اسلام‌گرایان سنتی و طبقه متوسط عرف‌گرا در راستای تسخیر و یا ساخت دولت در جریان بود. یک نوع نزاع برای بقاء میان مدعیان قدرت که مبنای اختلاف، ساخت نظم سیاسی و قانون اساسی بود. با به حاشیه رفتن جریان سیاسی نیمه لیبرال، منازعات سیاسی در درون

بلوک قدرت و در درون اسلام‌گرایان سنتی شکل تازه‌ای یافت. به این معنا که درز شکاف فکری بر سر چگونگی اداره کشور و چگونگی نگاه به اقتصاد خود را نشان می‌دهد و اسلام‌گرایان به شاخه‌های چپ‌گرا و راست‌گرا تقسیم می‌شوند. بنابراین در فاصله زمانی اول انقلاب تا پایان جنگ تحمیلی، میان دو جریان اسلام‌گرای چپ و راست برای تسخیر دولت و یا مداخله در امر دولت‌سازی، منازعات سیاسی نماد بیشتری یافته بود. با ظهور طبقه متوسط جدید، معادلات سیاسی وارد فاز و ادبیات جدیدی می‌شود. دولت راست‌گرای اسلامی با نام دولت‌سازندگی با سیاست تعدیل اقتصادی و توسعه اقتصادی یک جانبه، نارضایتی اقتصادی و اجتماعی را رقم زد. ظهور کارگزاران دست راستی از دل راست‌گرایان اسلام‌گرا، فضای تخصص‌گرایی را به سمت بورکراسی اداری هدایت نمود. نوسازی آموزشی و اجتماعی و فرهنگی، منجر به خواسته‌ها و مطالبات جدید طبقه متوسط جدید از نوع جامعه مدنی، آزادی و توسعه سیاسی و فضای باز مطبوعاتی گردید. در واقع با ظهور طبقه متوسط جدید، اسلام‌گرایان چپ‌گرا و کارگزاران سازندگی که مترصد فرصت برای رسیدن به قدرت بودند، به حمایت از اقدامات مدنی این طبقه برآمدند و خواسته‌های آنان را بازتاب می‌دادند. بنابراین روند شکل‌گیری دولت در ایران پسا انقلاب در دهه هفتاد شکل جدیدی یافت، به این معنا که شکاف میان اسلام‌گرایان راست و چپ و پس از آن شکاف میان اسلام‌گرایان دست راستی (سنت‌گرا و شبه مدرن) منجر به مشارکت سیاسی - انتخاباتی ۱۳۷۶ و تولد دولت توسعه‌گرای سیاسی با رهبری فکری طبقه متوسط جدید و دانشگاهی گردید. در واقع مشارکت سیاسی ۱۳۷۶، نوعی ترمیم مشارکت سیاسی در سال‌های پیش از آن بود. احزاب و جریان‌ها و تشکل‌های سیاسی و مدنی که به صورت ائتلاف، نتیجه انتخابات ۷۶ را رقم زدند، و در ساخت دولت سهیم بودند، عبارت است از، مجمع روحانیون اسلام‌گرا که در سال ۱۳۶۷ از جامعه روحانیت اسلام‌گرا جدا شدند و در مجلس شورای اسلامی جناح سیاسی مسلط را تشکیل می‌دادند، احزاب مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، دفتر تحکیم وحدت، انجمن اسلامی معلمان، حزب اسلامی کارگزاران سازندگی، از دیگر جریان‌های اسلام‌گرا بودند که توسط روشنفکران وابسته به دانشگاه و طبقه متوسط

جدید دانشگاهی هدایت سیاسی و فکری می‌شدند. چرا که پس از ساخت دولت توسعه‌گرای سیاسی و عدم ورود آنان به دایره قدرت دولتی و بوروکراسی اداری دست به انفعال سیاسی زدند و زمینه روی کار آمدن دولت هماهنگ با تهیدستان و محرومان طبقه تحتانی را فراهم کردند. طبقه متوسط جدید در مشارکت سیاسی - انتخاباتی ۱۳۸۸ جهت‌گیری تازه‌ای یافت که در واقع نزاعی تازه و تقابل جهت‌گیری‌های ارزشی و سنتی با ارزش‌های عرف‌گرا بود. انتخابات ۱۳۸۸ در واقع رقابت میان افراد حکومتی در درون دولت نبود، بلکه رقابت میان گفتمان طبقه متوسط جدید دانشگاهی با گفتارهای سیاسی نخبگان ابزاری در دولت بود. که ریشه نزاع فکری و منازعات سیاسی، حاصل شکاف‌های فرهنگی و سیاسی و قومی و ارزشی، ضعف احزاب سیاسی و ضعف جامعه مدنی بود. در واقع نوعی رقابت میان ارزش‌های عرف‌گرا و ارزش‌مدار اسلام‌گرا بود. در ادامه این روند و نقش جریان‌ها و احزاب سیاسی در ساخت دولت، احزاب و جریان‌های سیاسی وابسته به طبقه متوسط جدید در مشارکت سیاسی ۱۳۹۲، مانند جریان‌های وابسته به رفرمیست اسلامی و اصلاحی، حزب اعتدال و توسعه، حزب کارگزاران سازندگی و... با رهبری مجدد طبقه متوسط جدید و پنهان دانشگاهی دست به دولت‌سازی جدید زدند که حاصل آن ساخت دولت توسعه‌محور و اعتدال‌گرا با محوریت جناح میانه رو، و عدم ورود طبقه تحصیل کرده در دایره قدرت دولتی بود. احزاب و تشکل‌ها و جریان‌های سیاسی که در ساخت دولت در ایران پسا انقلاب و بر پایه رابطه دین و سیاست، بر پایه سیاست و مردم سالاری، بر پایه اقتصاد (آزاد و مختلط) و بر پایه رویکرد محافظه کاری و یا تحول خواهی در تلاش بوده‌اند و سعی در تسخیر دولت با نام طبقه متوسط جدید داشته‌اند را می‌توان به احزاب وابسته به بخشی از طبقه متوسط جدید فرهنگی و سیاسی، با نام توسعه‌گرایان سیاسی، اصول‌گرایان سیاسی - ارزشی و سایر گروه‌ها، تحت عنوان نهضت آزادی، تحکیم وحدت، ملی - مذهبی‌ها تقسیم بندی نمود.

صورت بندی گفتارهای سیاسی-اجتماعی طبقه متوسط جدید و جریان‌های حامی (۱۳۹۲)-

(۱۳۷۶)

کشورهای اجتماعی	گفتمان سیاسی	جریان‌های سیاسی	کنش‌ها و جنبش‌های سیاسی
بالا	سنتی	سنت‌گرایی ایدئولوژیک	عدم تمایل به جنبش جامعه مدنی
	جدید	دموکراسی (لیبرالیسم)	همراهی با قشرهای متوسط جدید
متوسط و دهقان‌ی	سنتی و دهقان‌ی	سنت‌گرایی ایدئولوژیک	حمایت از جناح حاکم
	جدید	دموکراسی (اصلاحات)	جنبش جامعه مدنی - قانون مداری - مبارزه برای دموکراسی - تأکید بر مردم و حقوق بشر
		اصول‌گرایی (سنت‌گرایی ایدئولوژیک)	احزاب حاکم و گروه‌های جبهه پایداری - حزب الله - آبادگران - جبهه متحد اصول‌گرایی
	اعتدال‌گرایی (تعادل سیاسی)	احزاب اصلاح طلب - حزب اعتدال و توسعه و گروه‌های میانه رو	همراه با قشرهای متوسط جدید

منبع: بحرانی، محمدحسین (۱۳۸۸، ۳۱۱)

۴ - ۴) تکنوکراسی در بوروکراسی

تخصص‌گرایی در بوروکراسی اداری، یکی دیگر از دربست‌های سیاسی طبقه متوسط جدید در راه ساخت یا دسترسی به دولت یا تسخیر دولت بوده است. تکنوکراسی یا فن‌سالاری شیوه‌ای فنی و علمی برای اداره حکومت و دولت است. تکنوکراسی در اصطلاح به نظام‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اطلاق می‌شود که در آن نفوذ یا اقتدار صاحبان فنون، و علم و تکنیک، بر عقاید سیاسی و صفات سیاستمداران اثربخش است. به بیان دیگر، تکنوکراسی به معنای حاکمیت و سایل فنی بر انسان و حاکمیت صاحبان فنون به‌کار رفته است (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۸۱۲-۸۱۳) تکنوکراسی مفهوم جدیدی است که با پیشرفت علوم و فنون و نقش روز افزون دانش و تخصص در امر حکمرانی به وجود آمده است. میان بوروکراسی اداری و تخصص و یا میان بوروکراسی و چگونگی ساخت دولت رابطه معنا داری وجود دارد، چرا که توسعه بوروکراسی با ساخت دولت تسهیل‌گر و تخصص تحصیل‌کردگان گره خورده است. از نگاه دیگر، دولت‌های کارآمد با افزایش نقش و جذب نیروهای متخصص و تکیه بر توانمندی آنان به مدارجی از توسعه و کاردانی خواهند رسید. لذا دولت‌ها در راستای افزایش کارآمدی و توسعه همه‌جانبه، نیازمند نگاه سازمانی به نیروهای متخصص است، که این امر به نوبه خود به رابطه دولت با جامعه و شکل‌گیری ساخت دولت توسط طبقه متوسط جدید قابل توضیح است. از آنجا که ویژگی‌های یک دولت کارآمد و تسهیل‌گر و حداقل و توسعه‌گرا، در گرو عملیاتی شدن واژه‌های پاسخگویی، مسئولیت‌پذیری، شایسته‌سالاری، قانون‌گرایی، شفافیت، مناسبات اجتماعی مستحکم و ارزش‌گذاری به منافع ملی و عدم تصدی‌گری دولت‌ها است، بنابراین اثربخشی طبقه متوسط جدید و متخصص بر ساخت دولت تسهیل‌گر، امری غیرقابل اجتناب است. ایجاد مکانیزم شایسته‌گزینی در بوروکراسی با توجه به منبع عقلانیت و به دور از خویشاوندگرایی و روابط غیر رسمی، بخشی از حوزه فکری طبقه متوسط جدید از نوع فرهنگی و سیاسی در ایران پسا انقلاب بوده است. در واقع تکنوکراسی در بوروکراسی یک مفهوم مدیریتی مبتنی بر اهمیت دانش تخصصی و تولید عقلانیت در تعیین صلاحیت افراد است. از آنجا که حکمرانی خوب با شیوه

جلب مشارکت افراد و نیروهای اجتماعی از طریق بوروکراسی کارآمد و حول برنامه‌های رشد اقتصادی و اجتماعی می‌چرخد، لذا مکانیزم به‌کارگیری شایسته سالاری و تخصص‌گرایی به یک مسئله چالشی میان طبقه متوسط جدید با نگرشی‌های ارزشی تبدیل شده است. از نگاه دیگر، صورت‌بندی سیاسی - اجتماعی و فرهنگی و تمدنی به مداخله‌گری طبقه متوسط جدید وابسته است، و نقش آنان در اثربخشی بر دولت امری روشن است، چرا که این طبقه، یکی از مهمترین طبقات اجتماعی در یک صد ساله اخیر است که تنها ابزار آن در بستر بوروکراسی اداری و اجتماعی تخصص‌گرا بوده است، بنابراین رفتار سیاسی این طبقه و کنش و واکنش آن در ساخت دولت و در حیات سیاسی امری قابل تأمل است. طبقه متوسط جدید علاوه بر ساخت و سازهای فن‌سالارانه و مهندسی اجتماعی، دارای ساخت فرهنگی و فکری بوده که وجه غالب آن نوآوری و تعامل فرهنگی و اجتماعی است. نتیجه آنکه طبقه متوسط جدید علاوه بر توجه عینی به تکنولوژی و فناوری و پروژه نوسازی اقتصادی و توسعه اقتصادی، نگاهی کلی به توسعه سیاسی و توسعه همه‌جانبه دارد. این طبقه در ایران پسا انقلاب، با تأکید بر چگونگی ساخت دولت و تسخیر دولت از طریق ابزار تخصص، در پی عملیاتی کردن واژه‌های تخصصی در متن دولت بوده است. طبقه متوسط جدید باور دارد که یک بوروکراسی قدرتمند در تدوین و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های صنعتی لازمه تشکیل یک حکمرانی خوب است، لذا وجود مدیران و کارکنان شایسته و متخصص در درون دولت و همکاری با سایر بخش‌های خصوصی و عمومی امری پذیرفته شده در نگاه آنان است. در واقع ارتباط نظام مند با نیروهای اجتماعی مؤثر بر توسعه همه‌جانبه، نیازمند روشنفکران و نویسندگان، حقوق دانان، جامعه‌شناسان، سیاستمداران قدر و قدرتمند خواهد بود. در این میان تکنوکرات‌های وابسته به طبقه متوسط جدید بر این باورند که باید ذهنیت تکنوکراسی به سمت بوروکراسی اداری هدایت شود و تکنوکراسی زمانی موفق خواهد شد که قدرت سیاسی موجود به آنها میدان عمل سیاسی بدهد.

در ایران پسا انقلاب، بخشی از تکنوکرات‌های وابسته به طبقه متوسط جدید عرف‌گرا، با نگاه جامعه‌شناسانه، مسائل سیاسی و اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را از

منظر دیگری دیده و بجای الگو برداری از دولت‌های توسعه‌گرا در غرب به توسعه درون‌زا و همه‌جانبه‌باور داشتند. بنابراین با ائتلافی ملی و مذهبی با سنت‌گرایان دینی درباره ساخت دولت موقت به تفاهم سیاسی رسیدند. طبقه متوسط جدید عرف‌گرا، با به حاشیه رفتن دولت بازرگان، به سمت توافق با نخبگان ابزاری پیش رفتند و پایان جنگ تحمیلی و شروع دولت نوساز، اولین جرعه عملیاتی آنان در راه ساخت دولت و یا اثربخشی بر بوروکراسی دولتی بود، چرا که عملیاتی شدن برنامه‌های نوسازی نیازمند تخصص‌گرایی در حوزه اقتصاد و سیاست بود. رشد کمی دانشگاه‌ها و ورودی و خروجی دانشگاه‌ها، بانی رشد باسوادی، بوروکراسی و طبقه متوسط جدید، و بازیگری این طبقه در امر دولت‌سازی شد.

فرایند دولت‌سازی در ایران پس از انقلاب با اثربخشی و ظهور طبقه متوسط جدید در دهه هفتاد، با الگوی دولت‌نوساز در ایران خود را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر ساخت دولت در ایران پس از دهه هفتاد، دارای بسترهای سیاسی - اجتماعی، فرهنگی و دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی، ناشی از رشد طبقه متوسط جدید با ابزار تخصص‌گرایی بود. دولت‌سازی در این مقطع زمانی، به تغییر و دگرگونی در ساختارهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی منجر گردید و نوع نگرش‌ها را تغییر داد. این نوع دگرگونی‌ها، گروه‌کنشگر اصلی (طبقه متوسط جدید) را به کنش و واکنش در راه ساخت دولت و یا تسخیر دولت وا داشت. با روی کار آمدن دولت‌سازندگی با نگرش توسعه اقتصادی یک‌جانبه، صورت‌بندی اجتماعی تغییر نمود و طبقه متوسط جدید در درون دولت زایش دوباره یافت. پژوهشگران باور دارند که عقب‌ماندگی نهادهای سیاسی - مدنی از دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی، زمینه‌ها و بسترهای لازم را برای تجمع‌های سیاسی و افزایش نهادهای جدید هموار می‌کند. به این معنا که دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی، راه را برای مشارکت سیاسی طبقه متوسط جدید از نوع تحصیل‌کرده، شهرگرا و مشارکت‌جو آماده نمود، چرا که نوسازی ناقص و یک‌جانبه، پتانسیل‌ها و ظرفیت‌هایی را برای بخش بزرگی از طبقه متوسط جدید، اعم از دین‌گرا و عرف‌گرا و دیگر گروه‌های نوساز به وجود می‌آورد. شهرنشینی و بالا رفتن سطح کمی و کیفی دانشگاه‌ها، باعث شکل‌گیری لایه‌های

اجتماعی با توقعات و مطالبات و خواسته‌های جدید گردید و نوع نگاه‌ها را در افکار عمومی تغییر داد. بنابراین تحول در خواسته‌ها، سبب آشنایی حاشیه نشین‌ها با مظاهر فرهنگ، و ایجاد فرصت‌های اجتماعی و سیاسی برای آنان و طبقه متوسط جدید در راه ساخت دولت گردید. دفتر تحکیم وحدت و سایر جریان‌های سیاسی چپ‌گرا از درون اسلام‌گرایان، که از زایش طبقه متوسط جدید دانشگاهی به وجود آمده بودند، با تجدید نظر در گفتمان درون گروهی، با طرح مباحث روشنفکری مانند پلورالیسم سیاسی، آزادی، قانون‌گرایی، توسعه‌گرایی سیاسی، موضعی مدرن به خود گرفته و راه را برای توسعه سیاسی فراهم نمودند. با فعال شدن بخش بزرگی از طبقه متوسط جدید، چالش جدی میان گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژی و گفتمان طالب دموکراسی یا گذار به دموکراسی شکل گرفت، که در پی دولت‌سازی به سبک خود با نگرش تکنوکراسی در بوروکراسی بود. با زمینه‌سازی طبقه متوسط جدید در جهت دولت تسهیل‌گر و توسعه‌گرا، نیروهای سیاسی خارج از بلوک قدرت که طی شکاف‌های عقیدتی و کشور داری از بدنه قدرت دور بودند به کنش جمعی وادار شدند و به نگرش توزیع قدرت سیاسی، قرائت‌های تازه از دین و تقویت نهادهای مدنی باور یافتند. طبقه متوسط جدید با این نگرش و با ابزار مشارکت و رقابت سیاسی در پی اثربخشی بر دیوان‌سالاری اداری و ساخت دولت تسهیل‌گر و اثربخش بود. بنابراین می‌توان گفت که اگر چه طبقه متوسط جدید در دهه اول انقلاب، به علت جنگ تحمیلی و تثبیت قدرت سیاسی حالت مبهمی داشت، اما نوع نگرش به اداره کشور، طبقه متوسط جدید را به سمت و سوی رهبری فکری جریان‌های سیاسی و جناح بندی‌های سیاسی کشاند. طبقه متوسط جدید با هدایت فکری جریان‌های سیاسی، بازیگری پر رنگ و مداخله‌گر در امر مشارکت سیاسی و ساخت دولت و چینش نیروهای بوروکراسی در درون دولت را پی‌گیری می‌کرد. طبقه متوسط جدید که بخشی از آن، زاینده گفتمان دولت بود، به سرعت رشد نمود و خواسته‌های سیاسی آنها به دال مرکزی حوزه رقابت تبدیل گردید. نتیجه آنکه ظهور و رشد طبقه متوسط جدید، زمینه‌های رشد دولت تسهیل‌گر و توسعه‌گرا را فراهم کرد و هدف طبقه متوسط جدید، اثربخشی بر بوروکراسی اداری از طریق تکنوکراسی روز بود. رشد

کارمندان دولتی و رشد تحصیلات آنان در بدنه دولت، به ابزار و داربستی سیاسی برای ساخت و ساز دولت گردید. در حالی که در سال ۱۳۶۲ تعداد ۱۲۱۷۳۰۰ نفر در دستگاه‌های دولتی مشغول به کار بوده‌اند، تعداد این افراد مشغول به کار در سال ۱۳۷۰ به ۱۷۸۳۱۱۳ نفر و در سال ۱۳۸۰ به ۲۳۲۸۶۳۵ نفر رسیده بود. اگر آمار تعداد حقوق بگیران وزارت دفاع و نیروهای مسلح و نیروهای امنیتی را به این آمار اضافه نماییم، کل جمعیت حقوق بگیران دولتی به سه و نیم میلیون نفر خواهد رسید (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۳۲) علاوه بر آمار شاغلین دستگاه‌های اداری، تعداد رشد تحصیل کردگان دانشگاه در بدنه دولت نیز به صورت شفاف دیده می‌شود، در سال ۱۳۷۰ در حدود ۱۸۰۲۰ نفر از کارکنان دولت درجه دکتری، ۱۵۸۸۶ نفر فوق لیسانس، ۱۵۰۸۳ لیسانس بوده‌اند که رشد این مدارک در سال ۱۳۸۰ به ترتیب به ۳۶۱۹۹ - ۵۴۱۷۸ - ۵۷۰۱۶۵ نفر افزایش یافته است، که بیشترین تعداد مربوط به وزارتخانه آموزش و پرورش، جهاد کشاورزی، وزارت علوم و وزارت بهداشت بوده‌اند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۳۲) بنابراین بر اساس مرکز آمار ایران (سالنامه آماری کشور) بخش نیروی انسانی، در سال ۱۳۹۱، توزیع کارکنان دولت بر اساس رشد تقریبی در صد مدرک تحصیلی، دکترا ۵/۲٪ فوق لیسانس ۲/۵٪ لیسانس ۸/۴۱٪ فوق دیپلم ۳/۲۰٪ دیپلم ۲/۲۰٪ و کمتر از دیپلم ۵/۹٪ بوده است

سال	136	137	137	137	137	137	138	138	138
نفر	994	178	119	195	212	214	221	317	218
	879	311	267	508	944	145	330	765	017
		4	7	3	8	4	3	4	3

کارمندان تابع قانون استخدامی

مرکز آمار ایران (۱۳۶۸-۱۳۸۵)

۵- رهبری سیاسی

پژوهشگران اجتماعی و سیاسی باور دارند که بسیج منابع و بسیج سیاسی نیازمند رهبری سیاسی است، چرا که اهداف جنبش را روشن می‌کند، وضع موجود را

بر اساس ایدئولوژی بسیج تحلیل می‌کند و جامعه مطلوب را ترسیم می‌نماید. تولیدکنندگان گفتمان، هواداران خود را در جهت امید به آینده متقاعد می‌کند و به نوعی سازماندهی و ایجاد هماهنگی را بر عهده دارند. احتمال پیدایش رهبران بسیج‌گر زمانی پیش می‌آید که شکاف‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی خود را بیشتر نشان می‌دهند و یا میان بخش سنتی جامعه و بخش نوآور جامعه شکاف ایجاد شده و هر یک از بخش‌های اجتماعی هویت خاصی را پیدا می‌کنند. (بشیریه، ۱۳۸۲) بنابراین آنچه ظهور رهبر بسیج‌گر را ضروری می‌کند، پیدایش فرصت‌های سیاسی - اجتماعی است که آنان بتوانند مهارت در تحریک مردم به عمل سیاسی را با بیان گفتاری و روش مسالمت‌آمیز و معطوف به منفعت دنبال نمایند. کامیابی و ناکامی جنبش‌های مدنی و کنش جمعی، به مجموع‌هایی از عوامل ذهنی و عینی از جمله رهبری و هدایت‌گری، سازماندهی و بسیج مردمی، ایدئولوژی، ساختار سیاسی، وضعیت اقتصادی و تأثیرپذیری خارجی بر می‌گردد در این میان یکی از مهمترین مؤلفه‌های تأثیرگذار در امر بسیج سیاسی، نقش رهبران و هدایت‌گران در کنش‌های جمعی، مشارکت‌های انتخاباتی و جنبش‌های مدنی است، نقش رهبری و هدایت‌گر در جنبش‌های مدنی و کنش جمعی، جنبه حیاتی و نوعی مشوق بوده که ضمن تدوین راهبرد، خواسته‌ها و مطالبات را بیان می‌کنند و بر نتایج امور تأثیرگذار می‌باشند. رهبری سیاسی و هدایت‌گر سیاسی در کنش جمعی، محصول کنش متقابل اجتماعی است، هدایت‌گران برای بسیج جنبش‌های مدنی و کنش جمعی، ابزار و تاکتیک‌های تشکیلاتی ارائه می‌کنند که در به وجود آمدن یک هویت جمعی تأثیرگذار خواهد بود. رهبران با کردار اجتماعی بر توانایی خود اتکا نموده و برای پیشبرد موفقیت‌آمیز کنش‌های جمعی، نیازمند تشخیص ضرورت تاریخی، شجاعت در تصمیم‌گیری، توان پیش‌بینی، و توان درک احساسات مردم و تحلیل دقیق علمی می‌باشند. (احمدزاده بیانی، ۱۳۸۲: ۱۵۸) هر گفتار سیاسی ناشی از تراوش فکری رهبران برای شناسایی توسعه سیاسی و گفتار مرتبط با آن است، بنابراین باید به این نکته توجه نمود که تولیدکنندگان و رهبران این گفتار سیاسی چه کسانی بوده‌اند؟ از چه موضوعاتی سخن رانده‌اند؟ کنش جمعی آنان چگونه بوده است؟ و مخاطبان آن چه کسانی

بوده‌اند؟ آنچه از متون نوشتاری و پژوهش‌های انجام گرفته برمی‌آید، هدایت‌گران توسعه سیاسی در ایران پسا انقلاب، هر یک به نوعی از پشتیبانی فکری طبقه متوسط جدید دانشگاهی برخوردار بوده‌اند. به باور آنان از نگاه اسلام سیاسی، منظور از اصلاحات سیاسی یا توسعه سیاسی، نه ساختارشکنی، بلکه محقق ساختن بخش‌های معطل مانده از قانون اساسی است که با مفاهیمی همچون جامعه مدنی، قانون‌مداری، نواندیشی دینی و تکیه بر طبقه متوسط جدید همراه بوده است. اندیشه توسعه سیاسی و تأثیرپذیری رهبران گفتمانی آن، نشأت گرفته از اندیشه‌های بخشی از طبقه متوسط جدید دین‌گرا همچون آیت الله طالقانی، شریعتی، بازرگان و برخی افراد مانند پیمان، نظریه‌های قبض و بسط سروش، کدیور، سبحانی، اشکوری، شبستری و نشر گفتمان جامعه‌شناسی سیاسی حسین بشیریه سرچشمه گرفته بود. آنچه از مفاهیم توسعه سیاسی برمی‌آید آن است که اساساً چرایی سخن گفتن رهبران اصلاحات و توسعه سیاسی، گرفته شده از شرایط اجتماعی ایران بوده که در این پروسه گفتمانی و شکل‌گیری گفتار سیاسی، رویدادهای داخلی و اوضاع و احوال جهانی نقش داشته‌اند. در واقع روشنفکران و اصلاح طلبان دینی به رویدادهای بیرون از حوزه دینی بی‌اعتنا و به مسائل فکری مدرن بی‌علاقه نبوده‌اند. آنان در عین آنکه به ایمان دینی خود پایبند بوده‌اند، از رویدادهای زمانه و تحولات جهان نیز اثرپذیر بوده‌اند (سروش، ۱۳۷۶: ۴۸) رهبران توسعه سیاسی عقیده داشته که برای رسیدن به این مهم، حکومت موظف است فضای امنی برای برخورد اندیشه‌ها و آرا در چارچوب ضوابطی که اسلام و قانون اساسی مشخص کرده است فراهم سازد. دولت باید ظرفیت و فرهنگ مشارکت‌پذیری و نقد و اصلاح را در جامعه گسترش دهد و خود پیشگام و سرمشق عمل و جلب مشارکت باشد. (خاتمی، ۱۳۷۹: ۱۷) بر آنچه گذشت، در محتوای توسعه اصلاحات و توسعه سیاسی و بیان گفتمانی آن، مفاهیمی همچون، آزادی، جامعه مدنی، دموکراسی دینی، تثبیت قانون اساسی، قانون‌مداری، در رأس شعارهای تبلیغاتی مشارکت انتخاباتی و در راستای توسعه سیاسی ۱۳۷۶ و ۱۳۸۰ بوده است. رهبران کنش‌جمعی مطالبات و خواسته‌ها و نارضایتی‌های مردمی را تعیین کرده و به شکل جنبش‌های مدنی و کنش‌های جمعی سامان می‌دهند. چرا که

بدون جمع‌آوری تفسیرهای مرتبط و فرایندهای گفتمانی شکل‌گیری بسیج منابع با دشواری خواهد بود. به عبارت دیگر رهبران کنش جمعی توده‌ها و طبقات اجتماعی را در ماندن یا رفتن در حوزه جنبش تشویق و ترغیب می‌نمایند بنابراین یکی از مهمترین نقش‌های رهبران جنبش‌های اجتماعی، شکل دادن به همین فرآیند تفسیری است که حامیان جنبش، انگیزه حرکت پیدا می‌کنند و عمل جمعی برای حل مسئله شکل می‌دهند. رهبری و هدایت‌گری بسیج انتخاباتی در طی یک فرآیند مشارکت و در یک دوره معین، مسیرهای امادگی در انتخابات تا مناظره انتخاباتی را طی می‌نمایند و چارچوب بندی گفتمانی خود را بیان می‌کنند. در این راستا وضعیت اقتصادی و مشکلات معیشتی و دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی در برنامه‌های آنان شکل جدی به خود می‌گیرد. و در مراحل بعدی، رهبران کنش جمعی، چگونگی کارکردهای دولت در بستر اجتماعی و نهادهای دولتی، محور اصلی توصیف وضع موجود در نزد رهبران قرار می‌گیرد، در این مرحله است که مطالبات سیاسی مردم نقش پررنگی پیدا می‌کند و مسائلی مانند حریم خصوصی اهمیت می‌یابد، در ادامه این فرایند، چارچوب فکری رهبران رنگ دموکراسی خواهی و آزادی خواهی و عدالت‌گرایی به خود می‌گیرد. در ادامه روند توسعه سیاسی و در مشارکت سیاسی، شاهد مبارزه و رقابت بین دو گفتمان یا گفتار سیاسی هستیم که در شعارهای انتخاباتی هواداران نمود خیابانی می‌گیرد. تجربه رخداد‌های پس از هر مشارکت انتخاباتی در ایران نشان می‌دهد که جنبش‌های اجتماعی در طول حیات خود با به دست آوردن تجربه‌های جدید راه و رسم جدید می‌آموزند و به بلوغ می‌رسند و متناسب با همین حرکت، رهبران جنبش‌ها نیز در طول حرکت جمعی تغییر می‌کنند. بنابراین ادبیات سیاسی ایران در این دوره‌های تاریخی نشان از شکافی در بستر جامعه ایران داشته که سر منشأ بسیاری از تحولات در بستر اجتماعی بوده است. زمینه چنین تحولی را می‌توان در تعارض بین سنت و مدرن در فضای سیاسی اجتماعی ایران دانست (حاضری، ۱۳۹۰: ۳) که در این میان شکاف میان‌گرایش‌های جدید معرفت‌شناسی، تمایل به غرب و گرایش در تئوری مرکزیت محوری در اسلام را نیز می‌توان اختلاف دیرینه میان سنت و تجدد دانست.

نتیجه‌گیری

فرایند دولت‌سازی و هویت‌دولت در ایران روندی متمایز از دیگر کشورها داشته است. از آنجا که ساخت و ساز دولت در ایران پسا انقلاب اقدامی فوری در جهت کنترل سیاسی بوده است، لذا طبقه متوسط جدید اعم از دین‌گرا و عرف‌گرا برای تسخیر دولت یا دسترسی به دولت، اقدام به داربست‌سازی سیاسی می‌کنند. شکل‌گیری داربست‌های سیاسی برای دسترسی به دولت، گاه ناشی از مدل برداری از دولت‌های توسعه‌گرای غربی و شرقی و گاه ناشی از ایده‌های آرمانی و انقلابی بوده است. بنابراین در سه دهه اخیر و در ایران (۷۶-۹۶) فرصتی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برای طبقه متوسط جدید و بر اساس رشد شهرنشینی، باسوادی، دیوانسالاری اداری به وجود آمد، تا اثربخشی خود را بر رویه دولت‌سازی از نوع دولت تسهیل‌گر نشان دهد. منظور از طبقه متوسط جدید در این پژوهش، طبقه‌ای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، شامل دانشگاهیان، معلمان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، و دیگر اهل قلم است که بخش بزرگی از بافت اجتماعی ایران را تشکیل داده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان از آن دارد که طبقه متوسط جدید از طریق داربست‌های سیاسی همچون مشارکت سیاسی، رسانه‌های گروهی، جریان‌های سیاسی، رهبری سیاسی و تکنوکراسی در بوروکراسی، در پی ساخت دولت تسهیل‌گر و اثربخش بوده است. با جایگزینی نظم سیاسی در ایران پسا انقلاب، نیروهای نوبنیاد و نخبگان سیاسی و فکری، برای کنترل سیاسی وارد فاز دولت‌سازی به سبک خود شدند، در این فرایند، نیروی‌های سنت‌گرای اسلامی با نیروی‌های طبقه متوسط جدید اعم از دین‌گرا و عرف‌گرا، دست به ائتلاف سیاسی زده و جرعه دولت‌سازی را رقم زدند. با گذشت زمان نزاع برای بقاء میان نیروی‌های سنت‌گرا و نوگرا (طبقه متوسط جدید) بالا گرفت و به تعارض سنت و تجدد دامن زد، در ادامه این روند و بالا گرفتن اختلاف میان اسلام‌گرایان بر چگونگی اداره کشور در زمینه داخلی و سیاست خارجی، شاخه‌هایی با نام چپ‌گرایی و راست‌گرایی در دل اسلام‌گرایان زایش نمود و تا اوایل دهه هفتاد ادامه یافت. با پایان جنگ تحمیلی و روند نو‌سازی، توسعه اقتصادی یک جانبه محور کار دولت‌سازندگی قرار گرفت، افزایش شهرنشینی، افزایش باسوادی،

افزایش بوروکراسی اداری، بانی رشد طبقه متوسط جدید و فضای باز نسبی در حوزه مشارکت گردید و با تبانی طبقه متوسط جدید و تخصص‌گرایان تکنوکرات در بدنه دولت، به خلق دولت توسعه‌گرای سیاسی منجر گردید. از آنجا که نظم‌های سیاسی بر پایه اعتماد اجتماعی استوار بوده و مشروعیت نظم سیاسی وابسته به مشارکت سیاسی است، بنابراین مشارکت سیاسی، افزایش تقاضا برای سهیم شدن در قدرت سیاسی را به دنبال خواهد داشت. طبقه متوسط جدید مشارکت سیاسی را به عنوان داریست سیاسی در جهت ساخت دولت و یا تسخیر دولت انتخاب نمود. به عبارت دیگر طبقه متوسط جدید با شاخص‌هایی همچون رهبری سیاسی، ابزارهای بسیج منابع، گفتارهای سیاسی، رشد شهرنشینی و با سواد، و رشد نو سازی به پویایی رسید و با ابزار مشارکت سیاسی اثربخشی خود را بر مشارکت‌های انتخابی و ساخت دولت تسهیل‌گر به کار برده است، از نگاه دیگر طبقه متوسط جدید با وحدت بخشی به منابع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی از طریق رسانه‌های گروهی نقش حامل و عامل توسعه همه جانبه را در ساخت دولت تسهیل‌گر نشان داده است، چرا که رسانه‌ها به عنوان یک داریست سیاسی، وظیفه باز کردن فضای مشارکت سیاسی و جلب توجه مردم و آگاهی دهی دیداری و نوشتاری، دسترسی به قدرت سیاسی را تسهیل می‌کنند. از آنجا که زمینه تبدیل مشارکت‌های عمومی به مشارکت‌های تخصصی از وظایف احزاب سیاسی و نیروهای تخصصی و تکنوکرات در بدنه بوروکراسی اداری است، بنابراین جریان‌ها و احزاب سیاسی وابسته به طبقه متوسط جدید نیز با تنظیم روابط شهروندان و رقابت سیاسی، داریستی برای این طبقه در جهت رسیدن به ساخت دولت تسهیل‌گر از طریق مشارکت سیاسی بوده‌اند.

منابع

- ۱- ازغندی، ملک پور، مطلبی (۱۳۹۷) بررسی رابطه دولت و طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران، مطالعه موردی (۱۳۷۶-۱۳۸۴) فصلنامه علمی پژوهشی رهیافت انقلاب اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۴.
- ۲- بدیع، برتران (۱۳۹۷) توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران نشر قومس.
- ۳- جم‌شیدیها، تیموری (۱۳۹۶) روند تاریخی ظهور دولت توسعه‌گرا در ایران با تأکید بر دوره زمانی بعد از جنگ تحمیلی، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی فردوسی مشهد، سال چهاردهم، بهار و تابستان، شماره یک، صص ۱۱۳-۱۵۵.
- ۴- حسینی و دیگران (۱۳۹۴) نظارت بر پویایی شهر نشینی در ایران معاصر، با استفاده از تصاویر چند زمانه، DMSP/OLS، اطلاعات جغرافیایی، ۲۴ (۹۶): ۲۲-۳۷.
- ۵- خواجه، حسن (۱۳۹۶) میراث‌ها شمی در حوزه سیاسی - اجتماعی (گسترش طبقه متوسط جدید) فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات سیاسی بین‌المللی، شماره چهارم، سال دوم.
- ۶- دادگران، محمد (۱۳۸۵) مبانی ارتباطات جمعی، تهران، مروارید، چاپ نهم.
- ۷- دلفروز، محمد تقی (۱۳۹۳) رانت نفتی، بحران مالی و دموکراسی در خاورمیانه، در دموکراسی و جامعه مدنی در خاورمیانه، تهران، انتشارات سلام، ۷۵-۴۴.
- ۸- ساروخانی (۱۳۷۰) دایره‌المعارف علوم اجتماعی، تهران، سازمان انتشارات کیهان، صص ۸۱۳-۸۱۲.
- ۹- شریف زاده، قلی پور (۱۳۸۲) حکمرانی خوب و نقش دولت، مدیریت فرهنگ سازمانی، سال اول، شماره ۲، ۵۶-۴۸.
- ۱۰- شهریاری (۱۳۹۸) ویژگی‌های ساختاری دولت در ایران بعد از انقلاب، فصلنامه دولت پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۸، صص ۹۶-۳۹.
- ۱۱- عالم (۱۳۸۲) بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی.
- ۱۲- غفاری، مسعود، الگدر، افسانه (۱۳۹۶) دولت توسعه‌گرا پیش نیاز تحقق حکمرانی خوب، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای علوم انسانی، ۱۰ (۱) ۱۲۴-۱۰۳.
- ۱۳- غفاری، ترجمان (۱۳۹۴) بوروکراسی دولتی و خروج برخی نیروهای متخصص از ایران، فصلنامه دولت پژوهی، تابستان ۹۴ سال اول شماره ۲.

- ۱۴- فقیهی، واعظی، عسل آغاز (۱۳۹۸) تاملی بر تعامل دموکراسی و فرهنگ در ایران، فصلنامه علوم مدیریت ایران، سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۸، صص ۳۱-۱.
- ۱۵- فتحی، بهروز (۱۳۹۱) دستاوردهای فرهنگی سی ساله (۱۳۵۸ - ۱۳۸۹) مرکز مطالعات راهبردی، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- ۱۶- کلایو اسمیت، برایان (۱۳۸۰) فهم سیاست جهان سوم، ترجمه امیر محمد حاج یوسفی، محمد سعید قائنی نجفی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین المللی وزارت امور خارجه.
- ۱۷- لپیست، مارتین (۱۳۸۱) دایره المعارف دموکراسی، ترجمه گروه مترجمان، به سرپرستی کامران فانی // نورالله مرادی، تهران کتابخانه تخصصی وزارت خارجه، جلد یک.
- ۱۸- مجیدی، حسن، رستم پور، محمد (۱۳۹۶) رویکرد دولت به طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۸۴-۱۳۶۸) فصلنامه مطالعات منافع ملی، سال دوم، شماره ۸.
- ۱۹- هانتیگتون، ساموئل (۱۳۷۳) موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، ترجمه احمد شهما، تهران روزنه، همان (۱۳۹۰).

منابع لاتین

1. Lorner. D (1958) the passing of traditional societg modernizing the middL East New york free press
2. ChEN. gieandlu. Chunlong (2011)